

إعلام المسافرين

آگاه ساختن مسافران از برخی از آداب و احکام
سفر و مسائل ویژه پرسنل صنعت هوانوردی

آگاه ساختن مسافران از برخی از آداب و احکام سفر و مسائل ویژه پرسنل صنعت هوانوردی

به نام الله که رحمت گستر و مهربان است

مقدمه

ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر گرامی ترین پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او و کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد، یکی از تلاش های شیخ ما محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در راه دعوت به الله جل و علا، توجه و پشتکار ایشان در راه نشر علم شرعی در میان اقشار گوناگون مردم و دیدار با آنان به این هدف بود.

ایشان هنگام برگزاری این دیدارها با خلبانان و مهندسان پرواز و مهمانداران خطوط هوایی عربستان سعودی بسیار مسرور بودند، کسانی که به این دیدارها رغبت نشان می دادند و نسبت به طرح مسائلی که در کارها و سفرهای هوایی پی در پی خود با آن روبرو می شدند احساس نیاز می کردند.

این بزرگواران سؤال هایی را درباره احکام مهم مسافران در زمینه عبادات و معاملات و آداب و سلوک را گردآوری کرده، و سپس آن را در این دیدارهای مبارک به جناب شیخ رحمه الله عرضه کردند و ایشان نیز به این پرسش ها پاسخ

گفتند که این رساله سودمند - به اذن الله - ثمره همین دیدارها است.

شیخ ولید بن محمد الطویل حفظه الله تلاش قابل ستایشی را برای آماده سازی و چاپ این رساله در سال ۱۴۲۱ هجری قمری مبذول داشتند و آن را تحت این عنوان منتشر نمودند: «اعلام برخی از آداب و احکام سفر به مسافران و مسائل ویژه پرسنل صنعت هوانوردی»، ایشان در آدرس دهی آیات و تخریج احادیث و نوشتن فهرست به این رساله اهتمام ورزیده و گروهی از طلاب علم و متخصصان نیز در این مهم همکاری داشته اند. الله همه را جزای خیر دهد و اجر جزیل به آنان عطا نماید.

برای اجرای قواعد و توصیه هایی که شیخ رحمه الله برای نشر میراث علمی شان مقرر نموده اند این رساله را منتشر کرده و در پایان آن اذکار صبح و شام را که خود شیخ با قلمشان تحریر نموده اند قرار داده ایم.

از الله تعالی خواهانیم که این تلاش را سودمند گرداند و برای آن پذیرش قرار دهد و پاداش آن را چند برابر سازد و مقام و منزلت ایشان را در هدایت یافتگان بالا برد، همانا او شنوا و نزدیک است.

و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

کمیسیون علمی

در موسسه خیریه شیخ محمد بن صالح العثیمین

۱۴۲۹/۷/۱۵ هجری قمری

سخنان شیخ علامه، محمد بن صالح العثیمین رحمه الله

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد: شکر الله سبحانه و تعالی را به جا می آورم که توفیق عطا کرد تا با برادرانم در صنعت هوانوردی از جمله خلبانان و مهندسان پرواز و مهمانداران خطوط هوایی عربستان سعودی دیدار داشته باشم، و به پرسش های آنان پاسخ بگویم، به ویژه آنکه در بین آنان کسانی را می بینم که در چهره شان سیمای خیر است و همچنین چیزهایی را در این باره می شنویم که باعث خوشحالی است.

من آنان را به تقوای الله عزوجل و توجه کامل به آسایش مسافران و هر آنچه مصلحت دین و دنیایشان در آن است از جمله مراعات امور شرعی مانند اوقات نماز توصیه می کنم، در صورتی که وقت نماز در آسمان فرا رسد، و همینطور اوقات احرام در حج یا عمره به این صورت که پیش از قرار گرفتن در محاذات میقات - به اندازه مدت زمانی که بتوانند لباس عادی خود را با لباس احرام عوض کنند - آنان را آگاه سازند و در این زمینه وقت کافی را در نظر گیرند، به این معنی که اگر تخمین آنان این باشد که این کار نیاز به ده دقیقه

زمان دارد، پنج دقیق قبل از آن - یا بیشتر - آنان را مطلع کنند چون بعضی از مردم نمی توانند به آسانی لباس احرام را بپوشند و به زمان بیشتری نیاز دارند.

سپس می گویم: احتیاط در احرام [و زودتر انجام دادن آن] ساده تر از آن است که یک دقیقه از میقات بگذرند؛ زیرا هواپیما در یک دقیقه مسافت بسیاری را طی می کند، طوری که می شود گفت انسان [احرام در] میقات را از دست داده است.

همینطور اگر هشدار وارد شدن در مناسک (نیت حج یا عمره) را زودتر از [رسیدن به] میقات بگویند، چون اگر دقیقاً بر روی میقات این را به مردم بگویند، به دلیل سرعت بالای هواپیما انعقاد نیت ممکن نخواهد بود مگر پس از گذشتن از میقات.

و معلوم است که زودتر احرام کردن پیش از میقات ایرادی ایجاد نمی کند اما آنچه مشکل ایجاد می کند تاخیر [در احرام پس از عبور از میقات] است اگرچه کم باشد.

و از الله سبحانه و تعالی خواهانم که ما و شما را از رهبران به خیر و اصلاح بگرداند؛ او بر هر چیزی تواناست.

احکامی در سفر

سؤال (۱): چه هنگام سفر [از نظر شرعی] سفر به حساب می آید؟

پاسخ: بنابر نظر برخی از علما رحمهم الله، سفر به مسافت آن وابسته است، و این مسافت مابین ۸۱ تا ۸۳ کیلومتر است، برخی دیگر نیز بر این نظر هستند که برای معتبر دانستن سفر، عرف معتبر است. یعنی هرچه بر اساس عادت [مردم] سفر محسوب شود آن سفر است حتی اگر مسافتش کم باشد و آنچه بر اساس عادت سفر به حساب نیاید - یعنی مردم آن را سفر ننامند - سفر نیست، و این انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله است، این قول از نظر دلیل صحیح تر است اما از نظر پیاده سازی دشوار است؛ چون ممکن است برخی از مردم یک چیزی را سفر بدانند و عده ای ندانند، اما مشخص کردن مسافت، ضابطه مندتر و برای مردم واضح تر است، و هرگاه هم از نظر مسافت و هم از نظر عرف، سفر دانسته شد آنگاه هیچ ایرادی نیست، و اگر مسافت و عرف متفاوت بودند، انسان بر اساس آنچه به احتیاط نزدیکتر است عمل می کند.

سؤال (۲): آیا سفر در صورتی سفر دانسته می شود که مسافر توشه و دیگر مواردی را که مسافر به آن نیازمند است برای آن تدارک ببیند یا بر حسب مسافت، سفر دانسته می شود و یا بر حسب مدت ماندن در شهری دیگر؟ اگر از جده به مدینه برود و در همان روز برگردد چطور؟

پاسخ: سفر، سفر به شمار می آید، یا به دلیل مسافت و یا به سبب مدت اقامت. شکی در این نیست که مسافرت از جده به مدینه سفر به حساب می آید و در هر صورت - حتی نزد کسانی که این را سفر نمی دانند - شرط نیست که انسان

حتما توشه ای با خود داشته باشند چون ضابطه سفر این نیست؛ مثلا اگر کسی برای تفریح به اطراف شهر برود، با خودش توشه و وسایلی مانند غذا و آب و زیر انداز و دیگر چیزها می برد، هر چند انسان در این دوران ما - الحمدلله - همه چیز را در شهری که به آنجا سفر می کند پیدا خواهد کرد و حتی اگر قرار باشد به سرزمینی دور برود با خود توشه نمی برد.

مهم این است که، هرگاه مسافت زیاد باشد به آن سفر گفته می شود حتی اگر زمانش کم باشد و اگر زمان سفر طولانی شود هم سفر است اگر چه مسافت کم باشد و شکی در این نیست که کسی که از جده به مدینه سفر می کند مسافر است.

سؤال (۳): گفتید که سفر، در صورتی سفر [شرعی] است که مسافتش طولانی باشد حتی اگر زمانش کم باشد و هرگاه زمان سفر به طول بینجامد نیز این سفر است حتی اگر مسافت کم باشد. خوب است اگر سختتان را توضیح دهید که اگر زمان [سفر] به طول انجام آن سفر است حتی اگر مسافتش کم باشد؟

پاسخ: ظاهرا طول زمان [برای سفر بودن] وقتی معتبر است که دو روز باشد؛ این بر اساس سخن برخی از علماست که این زمان را دو روز در نظر گرفته اند، بنابراین اگر انسان در شهری جز شهر خود به مدت دو روز یا بیشتر به سر ببرد - حتی اگر به شهرش نزدیک باشد - او مسافر است.

*

سؤال (۴): ما برای برخی دوره های آموزشی پرواز به آمریکا می رویم و مدت اقامت ما ممکن است سه ماه یا بیشتر باشد. آیا نماز را در طول این مدت قصر (کوتاه) بخوانیم؟ و چه هنگام واجب است که نمازمان را کامل ادا کنیم؟

پاسخ: بله، تا وقتی که آنجا یعنی ایالات متحده یا سرزمین هایی جز سرزمین خود هستید شما تا وقتی به وطن خودتان یعنی جایی که آنجا زندگی می کنید برنگشته اید مسافرید، این مدت زیاد باشد یا کوتاه، فرقی ندارد؛ زیرا در قرآن و سنت چیزی دال بر تعیین مدت زمانی که حکم مسافر در آن پایان برسد نیامده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بارها به سفر رفتند و ایشان تا وقتی که به مدینه برمی گشتند نمازها را کوتاه ادا می کردند و این را به مدت زمان خاصی مقید نکردند، ایشان بیست روز را در تبوک اقامت داشتند و نماز را به صورت قصر ادا می کردند، و در سال فتح مکه نوزده روز آنجا ماندند و در این مدت نماز را قصر کردند، و در سال حجه الوداع بیست روز در مکه ماندند و نماز را قصر می کردند و از ایشان یک کلمه نقل نشده که گفته باشد کسی که نیت داشت اینقدر بماند نماز را کامل کند و اگر کامل کردن نماز در چنین سفرهایی واجب بود بی شک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این را بیان می کردند، به دلیل این سخن الله تعالی:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ}

{ای پیامبر، آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن؛ و اگر [چنین] نکنی، رسالت او را [به انجام] نرسانده ای؛ و الله تو را از [گزند] مردم حفظ می کند. بی تردید، الله گروه کافران را هدایت نمی کند} [مائده: ۶۷].

و کسانی که به چهار روز یا پنج روز یا نوزده روز یا مانند آن استدلال کرده اند به دلیلی راضی کننده و کافی استدلال نکرده اند؛ مثلاً کسانی که گفته اند مدتی که حکم سفر در آن به پایان می رسد چهار روز است، به این استدلال کرده اند که پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - در سال حجة الوداع پیش از خارج شدن به منی چهار روز در مکه ماندند، زیرا ایشان در روز چهارم ذی الحجه به مکه آمدند و روز هشتم به منی رفتند، اما دلیلی در این نیست؛ زیرا از انس رضی الله عنه پرسیدند: پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - در سال حجة الوداع چند روز در مکه ماند؟ فرمود: ده روز در آنجا ماندیم. و ایشان رضی الله عنه درست می گویند؛ زیرا خروج پیامبر صلی الله علیه و سلم به منی در روز هشتم معنایش این نیست که ایشان از مکه رفته اند، بلکه ایشان در مکه مانده اند.

و سخن برخی از آنان که ایشان هنگام خارج شدن به منی سفر به مدینه را آغاز کرده اند، سخنی است عجیب که کسی نمی گوید مگر هنگام تنگ شدن عرصه و در مناظره برای نجات خود، وگرنه مشخص است که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای حج [به مکه] آمده اند پس هدف حج است، با این

حال چگونه می شود گفت که ایشان هنگام خارج شدن برای حج شروع به بیرون رفتن و ترک [مکه] کرده است؟!

علما در این مسئله بر بیش از بیست قول اختلاف نظر کرده اند و مرجع به هنگام اختلاف، کتاب الله و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم است و در کتاب و سنت چیزی نیامده که حکم سفر [با نیت کردن این مدت] قطع می شود، و همان هایی که می گویند اگر نیت اقامت بیش از چهار روز داشته باشد حکم سفر قطع می شود، همین ها این شخص را از یک جهت مسافر می دانند و از یک جهت دیگر مسافر نمی دانند، مثلاً درباره جمعه می گویند: برای او جایز نیست که امام نماز جمعه باشد زیرا مسافر است و از جمله تعداد افرادی که [برای درستی نماز جمعه] شرط هستند به حساب نمی آید، اگر درباره [نماز] جمعه تعداد افراد را شرط بدانیم، چون او را مسافر می دانند. حال آنکه احکام الله تبارک و تعالی فراگیر است و با یکدیگر تناقضی ندارد. از این رو طولانی تر به این سؤال پرداختیم تا این شبهه از بین برود و قضیه روشن شود.

سؤال (۵): خلبانی در عربستان سعودی کار می کند و همانجا اقامت دارد اما خانه ای در کشوری دیگر نیز دارد که همسرش و فرزندان آنجا زندگی می کنند و هر چند وقت یک بار به نزد آنان می رود. آنجا باید چگونه نماز بگزارد؟

پاسخ: احتیاط آن است که نه در عربستان و نه در سرزمین خودش به رخصت سفر عمل نکند. حال او چنان است که گویا دو وطن دارد و در این حالت می گویم نه در جایی که کار می

کنی و نه در جایی که خانواده ات آنجاست از رخصت سفر استفاده نکن.

*

سؤال (۶): هنگام جابجایی بین این دو کشور آیا نمازش را کوتاه بخواند؟ و اگر قصد عمره یا حج کرد از کجا [حج و عمره اش را] شروع کند و احرام کند؟

پاسخ: انتقال بین این دو سرزمین بدون شک سفر است و بنابراین از رخصت های سفر استفاده می کند و اگر به کشور خودش یا کشور دیگری که برایش حکم وطن دارد رسید در حالی که روزه نبود به همان حالش [یعنی عدم روزه داری در آن روز] ادامه می دهد؛ زیرا قول راجح آن است که انسان اگر مسافر بود و روزه نبود و به سرزمینش رسید امساک [نخوردن تا هنگام افطار] برایش لازم نیست و می تواند بقیه روزش به خوردن و نوشیدن ادامه دهد، اما درباره احرام برای حج و عمره هرگاه به میقات رسید باید احرام کند.

سؤال (۷): آیا پرواز در اطراف جده برای آموزش، سفر به حساب می آید که در آن نماز به صورت قصر خوانده می شود و جمعه برای آن ترک می شود؟ ما حدود شش تا هشت ساعت پی در پی و به شکل دایری دور شهر جده پرواز می کنیم.

پاسخ: این کسانی که آموزش می بینند حتی اگر شش ساعت و بیشتر در حال پرواز باشند تا وقتی که در آسمان جده هستند مسافر به حساب نمی آیند، برای همین است که علما

گفته اند هوا تابع قرار (زمین) است. اگر هوا (آسمان) تابع قرار (زمین) باشد معنایش این است که اگر کسی بالای شهر باشد مانند آن است که روی زمین است اگر چه در هوا باشد، اما اگر از آن (آسمان شهر) دور می شوند مسافر به حساب می آیند.

اما اینکه شش ساعت در آسمان می ماند ایرادی ندارد اگر از اول صبح باشد؛ زیرا وقت نماز ظهر در حالی فرا می رسد که آنان در هوا هستند اما می توانند نماز ظهر را همراه با عصر [بر روز زمین] به صورت جمع تاخیر به جا بیاورند؛ زیرا مسئله جمع جا دارد و وسیع است و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه بدون آنکه ترس یا باران باشد میان نماز ظهر با عصر و مغرب با عشا جمع بستند، ابن عباس این چنین روایت کرده است؛ از او پرسیدند: چرا چنین کردند؟ فرمود: خواستند که امتشان به سختی نیفتند. پس هرگاه نماز خواندن در وقت آن مشکل بود جایز است که انسان جمع کند، یا جمع تقدیم و یا جمع تاخیر، هر طور که برای او آسان است.

اما در مورد جمعه، اگر در آسمان شهر بود برای نماز جمعه باید فرود بیاید.

سؤال (۸): حکم سفر زن بدون محرم چیست؟ اگر برای کار او لازم باشد؟

پاسخ: این حرام است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا تسافر المرأة إلا مع ذي محرم» «زن سفر نمی کند مگر آنکه محرمی همراهش باشد». حتی اگر برای کارش

لازم باشد، برای همین می گوییم: اگر محرمی نیافت سفر نکند.

احکامی درباره طهارت

سؤال (۹): دستشویی های هواپیما بسیار تنگ است و گاه بر روی کف یا دیوارهای آن به شکل واضح نجاست هست و هنگامی که برای وضو وارد آن می شوم شک می کنم که شاید لباس هایم به دلیل برخورد با آن نجس شده باشد اما نماز می خوانم و وقتی به سرزمین مورد نظر می رسم لباس هایم را عوض می کنم و نماز را پس از آنکه وقتش گذشته اعاده می کنم. حکم چیست؟

پاسخ: اولاً: باید مطمئن شویم که دیوارهای دستشویی نجس است.

ثانیاً: اگر مطمئن شدیم باز هم به مجرد برخورد لباس به آن نجس نمی شود مگر آنکه لباس یا دیوار مرطوب باشد به طوری که نجاست به لباس منتقل شود.

ثالثاً: اگر مطمئن شدیم [که لباس نجس شده] باید عین نجاست را با شستن همان قسمت از لباس از بین ببریم، و اگر نتوانست آن را پاک کند و لباس پاک هم نیافت در همان لباس نجس نماز می خواند و نمازش را بعداً تکرار نمی کند، به دلیل این سخن حق تعالی:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

سؤال (۱۰): برای قضای حاجت وارد دستشویی هواپیما شدم و کمی ادرار بر لباسم پاشید، من هم مقداری آب روی موضع نجاست پاشیدم و آن را به هم کشیدم. آیا این برای پاک شدن [نجاست] کافی است. چون من بعد از آن وضو گرفتم و نماز خواندم، اکنون حکم نماز من چیست؟

پاسخ: این برای پاک شدن کافی نیست؛ زیرا پاکی از نجاست ادرار نیازمند شستن و فشردن آن است و برخی از علما می گویند باید آن را هفت بار شست. اما ظاهر آن است که سه بار شستن آن ان شاء الله کافی است، اما صرف پاشیدن آب بر آن فایده ای ندارد.

اما آن نمازهایی که خوانده اید و گذشته دیگر مورد بخشش است زیرا شخص نسبت به حکم آن جاهل بوده و الله تعالی می فرماید:

{رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا}

{پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن} [بقره: ۲۸۶]، و الله تعالی در پاسخ فرمود: «چنین کردم».

سؤال (۱۱): استجمار چیست؟ و آیا استجمار با استفاده از دستمال های کاغذی در هواپیما در صورت وجود آب درست است؟ کامل ترین روش در طهارت چیست؟

پاسخ: استجمار یعنی پاک کردن جلو و عقب از ادرار یا مدفوع با استفاده از سنگ یا آنچه جای آن را می گیرد، و از جمله چیزهایی که جای آن را می گیرد همین دستمال ها است، اما به شرط آنکه از سه بار کشیدن کمتر نباشد و از جمله چیزهایی نباشد که از استجمار با آن نهی شده و همچنین چیزهای دارای حرمت نباشد، مانند غذا و مانند آن.

استجمار در صورت وجود آب و نبودنش جایز است و علما گفته اند: بهتر آن است که این دو را با هم انجام دهد [یعنی هم آب و هم استجمار] چون این برای پاک شدن کامل تر است.

سؤال (۱۲): در اثنای سفرهای هوایی گاه اتفاق می افتد که مسافری به خواب می رود و در خواب دچار احتلام می شود یا جُنُب است و فراموش کرده و سوار هواپیما می شود و زنی [در اثنای سفر] پریود یا نفاسش به پایان می رسد و در همان حال وقت نماز صبح وارد می شود و هواپیما پس از خارج شدن وقت به مقصد خواهد رسید و بنابر پروتوکل های پرواز، حمام کردن در هنگام پرواز کاملاً ممنوع است. در این صورت باید چکار کرد؟

پاسخ: پاسخ: اگر تیمم با موکت هواپیما ممکن باشد تیمم می کند و اگر ممکن نباشد - یعنی فرش ها فاقد گرد و خاک باشد - نماز می خواند اگرچه وضو نداشته باشد و اگر پس از آن امکان غسل داشت، غسل می کند.

سؤال (۱۳): روش غسل جنابت چگونه است؟

پاسخ: جنابت دو روش دارد: روش کافی (حداقل) و روش کامل

روش کافی به این صورت است که آب در دهان و بینی بزند و به همه بدنش آب برساند اگرچه یک باره باشد حتی اگر در آب عمیق غوطه ور شود.

اما روش کامل این است که شرمگاهش و جاهایی که از آثار جنابت کثیف شده را بشوید سپس وضوی کامل بسازد، سپس بر سرش سه بار آب بریزد تا آنکه به ته موهایش برسد، سپس سمت راستش را و سپس سمت چپش را بشوید.

*

سؤال (۱۴): اگر آب نبود یا آب در هواپیما یخ زده بود یا استفاده از آن به دلیل ترس از رسوب آب یا زیان دیدن به هواپیما ممکن نبود، یا آب کافی نبود، مسافر در صورت عدم وجود خاک چگونه باید وضو [و تیمم] بگیرد؟

پاسخ: وضو - بر اساس شرایطی که گفتید - ممکن نیست و الله تعالی می فرماید:

{وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}

{در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است} [حج: ۷۸]، در این صورت مسافر با موکت کف هواپیما اگر غبار داشت تیمم می کند.

و اگر گردد و غبار نداشت نمازش را حتی بدون وضو و تیمم می خواند زیرا توانایی آن را ندارد و الله تعالی می فرماید:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

اما اگر بتواند در پایان وقت نماز دوم - در نمازهایی که می شود با نماز قبلش جمع کرد - در فرودگاه پیاده شود و نمازش را به تاخیر ببندارد، یعنی نیت جمع تاخیر کند و هر دو نماز را پس از فرود در فرودگاه بخواند، اما اگر امکان نداشت مانند آنکه آن نماز دوم در نمازهای قابل جمع باشد، یا نمازی بود که قابل جمع با نماز بعدش نبود، مانند نماز عصر با نماز مغرب، یا نماز عشاء با نماز صبح، و نماز صبح با نماز ظهر. این نمازها را بر حسب حال خود می خواند.

*

سؤال (۱۵): روش تیمم چگونه است؟

پاسخ: روش تیمم به این صورت است که با دستانش به زمین بزند سپس صورت خود را کامل مسح کند سپس دستانش را با یکدیگر مسح کند.

سؤال (۱۶): از روی فراموشی بدون وضو نماز خواندم و پس از پایان نماز به یادم آمد که وضو ندارم. آیا باید نمازم را دوباره ادا کنم؟

پاسخ: بله، کسی که از روی فراموشی بدون وضو نماز خوانده باید آن را اعاده کند؛ به دلیل سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم که:

«لا يقبل الله صلاة أحدكم إذا أحدث حتى يتوضأ»،

«الله نماز یکی از شما را که بی وضو شده نمی پذیرد، تا آنکه وضو بسازد»، برخلاف کسی که از روی فراموشی در لباس نجس نماز خوانده که لازم نیست اعاده کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال نماز بود پس جبرئیل علیه السلام به نزد ایشان آمد و آگاهشان کرد که در نعلینشان [که در پا داشتند] نجاست است، پس [در حال نماز] نعلین را از پایشان در آوردند، و به نمازشان ادامه دادند که این نشان می دهد کسی که از وجود نجاست بی خبر بوده امر به اعاده نمی شود و همینطور کسی که فراموش کرده است.

*

سؤال (۱۷): گاه پیش می آید که یادم می رود آیا بر سرم مسح کرده ام یا خیر؟ و هیچ یک از دو احتمال را نمی توانم بر دیگری ترجیح دهم. آیا باید دوباره وضو بگیرم؟

پاسخ: اگر این شک پس از پایان وضو باشد معتبر نیست و به آن توجه نمی شود و اگر پیش از پایان وضو باشد مثل اینکه شک کند که آیا سرش را مسح کرده یا خیر؟ و در حال شستن پاهایش است، در این حال سرش را مسح می کند و سپس پاهایش را می شوید و این کار سختی نیست. این البته

در صورتی است که دچار شک بسیار نباشد، اما اگر مشکل شک (وسواس) دارد به این توجه نمی کند و از همان جایی که هست ادامه می دهد، یعنی اگر در حال شستن پاهایش بود این را در نظر می گیرد که سرش را مسح کرده و همینطور بقیه اعضا.

*

سؤال (۱۸): روش وضو چگونه است؟

کیفیت وضو:

۱- اینکه با دلش و بدون آوردن به زبان، نیت وضو کند و این درباره وضو و نماز و همه عبادات است زیرا الله به آنچه در دل هست آگاه است و نیازی نیست که از آنچه در دل است سخن بگوید.

۲- سپس بسم الله می گوید، به این صورت: «بسم الله».

۳- سپس کف دستانش (تا مچ) را سه بار می شوید.

۴- سپس سه بار آب در دهان و بینی می زد (مضمه و استنشاق) و آن را بیرون می ریزد.

۵- سپس عرض صورت خود را سه بار از گوش تا گوش و طول صورت را از محل رویش موهای سر تا پایین ریش می شوید.

۶- سپس دستان خود را سه بار از نوک انگشتان تا آرنج می‌شوید و نخست دست راست و سپس دست چپ را می‌شوید.

۷- سپس سر خود را یک بار مسح می‌کند به این صورت که دست خود را خیس می‌کند و سپس از جلوی سر تا پشت سرش را مسح می‌کند سپس به جلو برمی‌گرداند و این را یک بار انجام می‌دهد و سپس انگشت سبابه (اشاره) را داخل گوش می‌کند و با آن داخل گوش را مسح می‌کند و با انگشت شست بیرون گوش را مسح می‌کند.

۸- سپس پاهایش را سه بار از نوک انگشتان پا تا کعبین می‌شوید و از راست شروع می‌کند و سپس پای چپ را می‌شوید.

*

سؤال (۱۹): وضو در دستشویی هواپیما توسط مسافران باعث می‌شود آب به کف دستشویی بپاشد و این ممکن است باعث شود آسیب‌هایی از نظر فنی به هواپیما وارد شود. آیا این درست است که توصیه کنیم تا مسافران برای وضو تنها یک بار هر عضو را بشویند و در مصرف آب زیاده روی نکنند؟

پاسخ: این چیزی است که به گمان من مسلم نیست؛ زیرا انسان می‌داند که اگر وضو بگیرد آبی که فرو می‌ریزد در همان حوضچه‌ای که آب در آن می‌ریزد خواهد ریخت. بلکه برخی از مردم این را خوب بلد نیستند، در نتیجه شاید آب

خارج از حوض (روشویی) بریزد. اما اسراف و زیاده روی در مصرف آب چیزی است که لازم است انسان در آن اسراف نکند.

*

سؤال (۲۰): مسح بر موزه (پاپوش) و جوراب چه حکمی دارد؟ و دلیل مشروعیت آن از کتاب و سنت چیست؟

پاسخ: مسح بر این دو سنتی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، پس هر که این دو را در پا دارد مسح بر آن بهتر از بیرون آوردنش برای شستن پاهاست. و دلیل آن حدیث مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - است که پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو ساختند، پس مغیره می گوید: خواستم خُف های ایشان را بیرون آوردم، اما ایشان فرمودند: «دعهما؛ فَإِنِّي أَخْلَتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ»، «رهایشان کن، زیرا آن دو را با وضو پوشیده ام»، سپس بر آنها مسح کردند.

و مشروعیت مسح بر خفین در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است. از کتاب الله، این سخن حق تعالی است که می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ}

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخاستید پس صورت خود و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک} [مائده: ۶]؛ زیرا این

سخن حق تعالی که {وَأَرْجُلُكُمْ} به دو قرائت صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است:

یکی از آنها {وَأَرْجُلُكُمْ} است که منصوب و معطوف به {وُجُوهَكُمْ} است. بنابراین دو پا [بر اساس این قرائت] شسته می شوند.

و قرائت دیگر: {وَأَرْجُلُكُمْ} مجرور است، و عطف بر {رُؤُوسِكُمْ} است، بنابراین، پاها [همانند سر] مسح می شوند.

و اینگونه مشخص می شود که پاها یا مسح می شوند و یا شسته می شوند و هر دو سنت است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه پاهایشان مکشوف بودند آنها را می شستند و هرگاه پاهایشان با خُف پوشیده بودند بر آنها مسح می کردند.

اما دلالت سنت: ادله آن به شکل متواتر در سنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است. امام احمد - رحمه الله - می گوید: «در دل من درباره مسح هیچ [شکی] نیست [زیرا] در این باره چهل حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابشان آمده است».

*

سؤال (۲۱): شروط مسح بر خفین به همراه ادله آن چیست؟

پاسخ: برای مسح بر خفین چهار شرط وجود دارد:

شرط اول: اینکه در حال وضو آن را پوشیده باشد، و دلیل آن سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم به مغیره بن شعبه است که: «دعهما؛ فإني أدخلتهما طاهرتين». «رهايشان کن، زیرا آن دو را با وضو پوشیده ام».

شرط دوم: اینکه موزه یا جوراب پاک باشد اما اگر نجس باشد مسح بر آن جایز نیست، دلیلش آن است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با اصحابشان نماز گزاردند در حالی که نعلین در پا داشتند پس در اثنای نماز آن را بیرون آوردند و بیان کردند که جبرئیل به او خبر داده اند که در آنها ناپاکی بوده است. و این دال بر آن است که نماز خواندن با آنچه در آن نجاست است جایز نیست، و اگر بر چیزی که نجس است با آب مسح شود، [دست] خود شخص نجس می شود، بنابراین نمی تواند پاک کننده باشد.

شرط سوم: اینکه مسح بر آنان برای رفع حَدَث اصغر باشد نه برای جنابت یا آنچه غسل را واجب می کند، به دلیل حدیث صفوان بن عسّال - رضی الله عنه - که گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که هرگاه در سفر هستیم خف های خود را به مدت سه شبانه روز درنیاوریم مگر در صورت جنابت، بلکه برای مدفوع و ادرار و خواب (یعنی برای بی وضو شدن نیازی به بیرون آوردن نیست)». و شرط است که مسح [بر خفین] برای [رفع] حدث اصغر باشد و مسح در حدث اکبر به دلیل حدیثی که ذکر کردیم جایز نیست.

شرط چهارم: اینکه مسح در وقت مشخص شرعی آن باشد یعنی یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر، لحديث علي بن أبي طالب رضي الله عنه، قال: جعل النبي صلى الله عليه وسلم للمقيم يوماً وليلةً، وللمسافر ثلاثة أيامٍ بلياليهن. يعني: في المسح على الخفين، به دليل حديث علي بن طالب رضي الله عنه که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز قرار داد؛ یعنی در مسح بر خفین. به روایت مسلم. مسلم آن را روایت کرده است.

این مدت پس از اولین مسح بعد از بی وضو شدن شروع می شود و برای مقیم پس از بیست و چهار ساعت و برای مسافر پس از هفتاد و دو ساعت به پایان می رسد، حال اگر کسی برای نماز صبح روز سه شنبه وضو گرفت و بر وضویش ماند تا آنکه نماز عشاء شب چهارشنبه را ادا کرد و خوابید و سپس برای نماز صبح روز چهارشنبه برخاست و [وضو گرفت] و در ساعت پنج مسح کرد، در این صورت شروع مدت در ساعت پنج روز چهارشنبه تا ساعت پنج صبح روز پنجشنبه خواهد بود. و اگر فرض کنیم که روز پنجشنبه پیش از فرا رسیدن ساعت پنج مسح کند، می تواند نماز صبح روز پنجشنبه را با همان مسح ادا کند و تا وقتی که بر طهارت است، هر چند نماز که می خواهد با آن بخواند، زیرا بنابر قول راجح علما، وضو اگر مدت [مسح] تمام شود باطل نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم حد مشخصی را برای وضوی [مسح] قرار نداده اند، بلکه برای مسح وقت قرار داده اند، و چون مدت آن تمام شد دیگر نمی شود مسح کرد اما با

این حال وضویش باقی است زیرا این وضو بر اساس دلیل شرعی ثابت شده، و آنچه بر اساس یک دلیل شرعی ثابت شده برطرف نمی شود مگر با دلیل شرعی و دلیل نداریم که با به پایان رسیدن مدت مسح، وضوی آن نیز باطل می شود و همچنین برای آنکه اصل، بقای بر آنچه هست است تا آنکه زوالش ثابت شود.

این ها شروط مسح بر خفین بود. شروط دیگری نیز هست که برخی از علما ذکر کرده اند اما برخی از آنها خالی از اشکال نیست.

*

سؤال (۲۲): حکم مسح بر جزمه (کفش) یا جوراب چیست؟ و خُف (موزه) و جزمه (کفش) چه تفاوتی دارند؟

پاسخ: آنچه «جزمه» نامیده می شود (به نظر می آید منظور کفش باشد) همان خف است اما جزمه ساق کوتاهی دارد و ساق خف بلندتر است. شراب هم همان جوراب است. اگر انسان بر کفش مسح کند حکم به آن تعلق می گیرد یعنی اگر بعد از آن کفش را از پایش بیرون آورد در آن صورت اگر باز بی وضو شد و قصد داشت نماز بخواند باید وضوی کامل بگیرد [و پایش را بشوید]، به این معنا که اگر انسان بر کفش خود مسح کرد سپس نماز خواند سپس کفش را از پایش بیرون آورد می تواند تا وقتی که وضو دارد هر مقدار نماز که خواست بخواند، اما اگر وضویش باطل شد باید کفش را بیرون بیاورد و پاهایش را بشوید؛ زیرا قاعده ای که باید

دانسته شود این است که: هر چه بر آن مسح می شود اگر پس از مسح بیرون آورده شود نمی توان دوباره بر آن مسح کرد مگر پس از وضوی کامل.

سؤال (۲۳): آیا برای مسح بر جوراب شرط است که جوراب ضخیم باشد و پوست پا را نمایان نسازد و کعبین را بپوشاند؟

پاسخ: شرط نیست که ضخیم باشد بلکه مسح بر جوراب نازک که پوست از پشت آن پیداست هم جایز است.

اما آنچه پایین تر از کعبین است، احتیاط آن است که بر آن مسح نشود مگر آنکه زیرش جوراب [دیگری] باشد که در این صورت بر همه آنها مسح می شود.

*

سؤال (۲۴): آیا مسح بر کفش اگر محل فرض [در شستن پا] از کعبین را نپوشیده باشد درست است؟

پاسخ: بله، مسح بر آن اگر زیرش جوراب باشد جایز است و حکم مسح به آن تعلق می گیرد یعنی اگر پس از مسح کفش را از پایش بیرون آورد اجازه ندارد که بر جوراب زیر آن مسح کند.

اما اگر زیر این کفش [که کعبین را نمی پوشاند] جوراب نباشد، علما رحمهم الله درباره آن اختلاف کرده اند؛ برخی آن را جایز می داند و برخی خیر، اما نزدیک تر [به صحت] جایز بودن آن است تا وقتی که بتوان با آن راه رفت و پا را

بپوشانند و تنها کعب و اطراف آن باقی مانده باشد که در این صورت قول راجح آن است که مسح بر آن جایز است.

*

سؤال (۲۵): روش مسح بر خُفین چگونه است؟

پاسخ: روش مسح اینگونه است که: دستانش را از نوک انگشتان پا تا فقط [شروع] ساق پایش بکشد. یعنی آنچه مسح می شود فقط روی خُف است، به این صورت که از انگشتان پا تا ساق پا را مسح می کند و مسح با هر دو دست بر هر دو پا است، یعنی با دست راست، پای راست را، و با دست چپ، پای چپ را همزمان مسح می کند، همانطور که گوشها را [همزمان] مسح می کند، زیرا این ظاهر سنت است به دلیل قول مغیره بن شعبه که: «پس بر آنها مسح کرد» و نگفت که اول بر راست مسح کرد، بلکه گفت: «بر آن دو مسح کرد» بنابراین ظاهر سنت چنین است، بلکه اگر فرض کنیم که یکی از دستانش از کار افتاده می تواند اول راست را مسح کند و سپس چپ را، برخی از مردم نیز اول با هر دو دست بر پای راست مسح می کنند و سپس با هر دو دست بر پای چپ مسح می کنند و این بنابر آنچه من می دانم اساسی ندارد، بلکه علما گفته اند: با دست راست بر پای راست و با دست چپ بر پای چپ مسح می کند.

*

سؤال (۲۶): برخی از مردم بر کفش مسح می کنند و سپس کفش را در آورده و با جوراب نماز می خوانند. آیا این کار

صحیح است؟ یا واجب است که بر جوراب مسح کند و آیا
فرقی میان موزه و کفش هست؟

پاسخ: اگر عادت انسان این باشد که موزه [و کفش] را در
بیآورد، توصیه می‌کنیم که از همان اول بر جوراب مسح کند
تا آنکه بیرون آوردن موزه [و کفش] بعدا اثری نداشته باشد،
اما اگر بر موزه [یا کفش که جوراب زیر آن است] مسح کرد
سپس آن را بیرون آورد وضویش چنانکه در پاسخ های قبلی
گفتیم - باقی است اما اگر وضویش باطل شود باید موزه [یا
کفش] و جوراب زیر آن را بیرون بیاورد و وضوی کامل
بگیرد.

تفاوت موزه و کفش این است که موزه همه پا [از جمله
کعبین] را می پوشاند برخلاف کفش.

*

سؤال (۲۷): از جده به ریاض سفر کردم و در همان روز
برگشتم و بازگشتم مصادف با نماز عصر بود. آیا برای من
جایز است که مسح کنم علی رغم آنکه نیتم برای سفر بود؟

پاسخ: اگر مدت [مسح] به پایان نرسیده اشکالی نیست
چون مسح جایز است، چه در سفر و چه در حال اقامت، اما
اگر مدت [مسح] به پایان رسیده باید موزه اش [یا جورابش]
را بیرون بیاورد و پاهایش را بشوید.

*

سؤال (۲۸): آیا دست دادن با زن نامحرم یا همسر، وضو را باطل می‌کند؟ باطل‌کننده‌های وضو چیست؟

پاسخ: دست دادن با زن نامحرم حرام است و جایز نیست، اما وضو را باطل نمی‌کند و مصافحه با همسر [نیز] وضو را باطل نمی‌کند و حلال است، حتی اگر از روی شهوت دست او را بگیرد وضویش باطل نمی‌شود مگر آنکه چیزی از او خارج شود و این بنابر چیزی است که خروج آن چیز واجب می‌سازد. (مذی باعث باطل شدن وضو می‌شود و خروج منی باعث وجوب غسل).

اما باطل‌کننده‌های وضو این موارد است: آنچه از دو راه جلو یا پشت خارج شود، چه یک چیز معمول باشد مانند ادرار و مدفوع یا غیر معمول باشد مانند خون.

و دوم: خواب عمیق، به طوری که انسان اگر بی‌وضو شود احساس نکند.

و سوم: خوردن گوشت شتر، چه نپخته باشد و چه پخته و چه گوشت باشد یا جگر و شبیه آن.

این‌ها موارد اصلی باطل‌کننده وضو است و باطل‌کننده‌هایی نیز هست که مورد اختلاف است.

و اصل بر این است که وضو باقی است تا آنکه دلیل شرعی صریحی برای باطل شدن آن باشد؛ زیرا آنچه بر اساس دلیل شرعی ثابت شده را نمی‌توان برداشت مگر با دلیل شرعی دیگر. برای همین قول راجح این است که اگر

انسان پس از مسح بر جوراب آن را بیرون آورد وضویش باطل نمی شود و بر طهارتش باقی است تا آنکه وضویش با یکی از نواقض معروف، باطل شود.

*

احکامی در نماز

سؤال (۲۹): اگر مؤذن در مسجد برای نماز اذان گفت و ما گروهی مسافر بودیم آیا برای ما جایز است که پیش از اقامه نماز در مسجد، خودمان به جماعت نماز بخوانیم و این در صورتی است که بترسیم سفر خود را از دست بدهیم یا سفرمان به تاخیر افتد؟ یا آنکه نمازمان را به صورت فرادی بخوانیم؟ چکار باید انجام دهیم؟

پاسخ: برای شما این کار جایز است اما در جایی به جز مسجدی که در آن جماعت برگزار می شود این کار را انجام دهید تا باعث تشویش مردم نشوید.

*

سؤال (۳۰): سفر پس از اذان دوم روز جمعه چه حکمی دارد؟

پاسخ: سفر پس از اذان دوم روز جمعه جایز نیست؛ به این دلیل که حق تعالی می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این [کاری که به شما دستور داده می شود] برایتان بهتر است} [جمعه: ۹].

*

سؤال (۳۱): در صورت وارد شدن وقت نماز صبح، آیا اذان گفتن در هواپیما واجب است و این در صورتی است که نمی توان از بلندگو استفاده کرد؟ و آیا باید کسانی را که خواب هستند بیدار کرد؟

پاسخ: بله، اذان گفتن واجب است و اگر دستورالعمل ها مانع از استفاده از بلندگو است از بلندگو استفاده نکند ولی می تواند در برابر مردم بایستد و بدون بلندگو اذان بگوید، و اگر هواپیما چند بخش داشت نزد بخش جلویی اذان بدهد سپس به هر قسمت اطلاع دهد که برای نماز صبح اذان داده شده تا متوجه شوند.

و هنگام وارد شدن وقت واجب است که افرادی را که خواب هستند بیدار کند. مانند آنکه اگر دیدی کسی از آب نجس [برای وضو] استفاده می کند یا در لباسش متوجه نجاست شدی واجب است که او را آگاه کنی.

*

سؤال (۳۲): آیا اذان گفتن برای نمازهای فرض در سفر واجب است؟

بله، در سفر برای جماعتی که دو نفر یا بیشتر هستند گفتن اذان واجب است؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به مالک بن حُوَیْرث رضی الله عنه که فرمودند: «إِذَا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم». «هرگاه [وقت] نماز فرا رسید یکی از شما برایتان اذان بگوید».

*

سؤال (۳۳): اگر وقت اذان همزمان با پخش فیلم سینمایی در هواپیما بود حکم چیست؟

پاسخ: اگر ممکن بود که این فیلم ها را متوقف کرد واجب است که آن را متوقف کند و اگر امکانش نبود اذان می گوید و در این صورت گناه بر گردن کسانی خواهد بود که [اذان را] موضع بیهودگی و بازی قرار داده اند؛ چنانکه الله عزوجل می فرماید:

{وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ}

{و [این افراد کسانی هستند که] وقتی [توسط اذان، مردم را] به نماز می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند؛ زیرا آنان گروهی هستند که نمی اندیشند} [مائده: ۵۸].

*

سؤال (۳۴): گاه در کشوری مسلمان یا کافر هستیم و صدای اذان را برای نماز نمی شنویم. در این صورت ضابطه حضور در جمعه و جماعات چیست؟

پاسخ: ضابطه آن است که صدای اذان را بشنوید و هرگاه صدای اذان را شنیدید حضور [در جمعه و جماعات] برایتان واجب می شود و این در صورتی است که باعث تعطیل شدن کارتان نشود و اگر باعث معطل شدن کار شما شود معذور هستید.

*

سؤال (۳۵): از شما پوشیده نیست که وجود ساختمان ها و صدای کولر و وضعیت هتل ها بیشتر اوقات مانع از شنیدن صدای اذان می شود و شاید مسجد در محیط هتل باشد [و صدای اذان شنیده نشود] در این صورت آیا [شنیدن صدای اذان ضابطه حضور در جماعت است؟

پاسخ: معتبر در شنیدن اذان آن است که انسان در مکانی باشد که در صورت نبودن موانع بتواند صدا را بشنود، وگرنه انسان می تواند وارد اتاقش شود و صدا را نشنود، همینطور بودن بلندگو [و شنیدن صدا با بلندگو در این مسئله] معتبر نیست، بلکه معتبر اذان [با صدای] عادی است؛ زیرا با بلندگو می توان صدا را از مکان دور هم شنید.

*

سؤال (۳۶): اوقات نماز چه هنگامی است؟ و در هواپیما چگونه از فرا رسیدن وقت نماز مطلع شویم؟

پاسخ: اوقات نماز:

اولا: نماز صبح: از طلوع فجر تا هنگامی است که خورشید طلوع کند.

ظهر: از هنگام زوال آفتاب - یعنی میل خورشید به سمت افق غرب پس از آنکه به میان آسمان رسیده بود - تا هنگامی است که سایه هر چیز به اندازه خودش شود.

عصر: وقت آن از هنگام خارج شدن وقت نماز ظهر - یعنی هم اندازه شدن سایه هر چیز با خودش - آغاز می شود و تا غروب خورشید ادامه می یابد، اما تاخیر نماز عصر تا وقتی که آفتاب زرد [و کم جان] شود جایز نیست مگر در صورت ضرورت.

مغرب: وقت آن از هنگام غروب خورشید تا هنگام پنهان شدن شفق سرخ است و مقدار آن حدود یک ساعت و نیم است که گاه بیشتر و گاه کمتر می شود.

وقت عشاء: از هنگام خارج شدن وقت نماز مغرب تا نیمه شب است.

بر این اساس، نیمه دوم شب وقت نماز عشاء نیست و از هنگام طلوع خورشید تا زوال آفتاب نیز وقت هیچ نماز فرضی نیست.

این ها با نشانه هایی که توصیف کردم شناخته می شود و همچنین در حال حاضر با اوقات معمول که در برخی از ساعت ها مانند «ساعت عصر» موجود است و همچنین با تقویم مشخص می شود.

سؤال (۳۷): حکم کسی که نمازها را در کشورهای کافر بر اساس اوقات عربستان سعودی می خواند چیست؟
همینطور خواندن نماز پیش از وارد شدن وقت آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: کسی که در یک کشور کافر بر اساس اوقات نماز عربستان سعودی نماز می خواند خطای بزرگی را مرتکب شده، مگر آنکه نزدیک به عربستان باشد به طوری که اگر در شرق عربستان باشد وقت نماز خارج نشده باشد و اگر در غرب عربستان باشد وقت نماز داخل شده باشد.

اما اگر وقت نماز در عربستان تمام می شود پیش از آنکه در سرزمین دیگر شروع شده باشد و او بر اساس اوقات نماز عربستان نماز بخواند در این صورت پیش از وقت نماز خوانده، و اگر پیش از وقت نماز بخواند نماز ندارد؛ به دلیل سخن حق تعالی که می فرماید:

{إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا}

{همانا نماز برای مؤمنان فرضی است زماندار} [نساء:

۱۰۳].

و پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - این اوقات را در این سخنشان مشخص کرده اند: «وقت الظَّهْر إذا زالت الشمس وکان ظلّ الرجل كطوله، ما لم يحضر وقت العصر، ووقت العصر إلى أن تصفر الشمس، ووقت صلاة المغرب إلى مغيب الشفق،

ووقت العشاء إلى نصف الليل الأوسط، ووقت الفجر إلى طلوع الشمس». «وقت نماز ظهر از زوال آفتاب آغاز شده و تا هنگامی که سایه شخص به اندازه خودش نشده و وقت نماز عصر فرا نرسیده است، ادامه پیدا می کند. و وقت نماز عصر [از وقتی که سایه شخص به اندازه خودش می شود] تا هنگام زرد شدن خورشید می باشد. و وقت نماز مغرب [از غروب آفتاب] تا زمانی است که شفق (سرخی آسمان) پنهان نشده است. و وقت نماز عشاء [بعد از پنهان شدن شفق] تا نصف شب است. و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا قبل از طلوع خورشید است».

همینطور اگر کسی نمازی را عمدی به تاخیر اندازد تا وقت آن خارج شود نماز ندارد؛ به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه و علی آله وسلم که: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردٌّ»، «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست پس آن کار مردود است»، و برای همه واضح است که روزه داران بر اساس وقت عربستان سعودی روزه نمی گیرند و بلکه بر اساس طلوع فجر و غروب خورشید در سرزمین خودشان روزه می شوند، و نماز نیز به همین صورت است.

*

سؤال (۳۸): گاه وقت برخاستن هواپیما یا فرود هواپیما در وقت نماز صبح واقع می شود و موقعیت هایی ناگهانی پیش می آید که مجبوریم نماز را تا خارج شدن وقت آن به تاخیر بیاوریم چون نمی توانیم آن را در وقتش ادا کنیم. حکم چیست؟

پاسخ: اگر نمی توان نماز را به شکل اصلی آن ادا کرد باید آن را با قلب ادا کرد؛ زیرا تاخیر نماز از وقت آن جایز نیست اما اگر نمازی باشد که بتوان با نماز بعدش جمع بست امر آن آسان است، یعنی: اگر این شرایط در وقت ظهر اتفاق افتاد نماز را تا وقت عصر به تاخیر بینداز و نماز مغرب را به وقت عشاء به تاخیر بینداز، اما اگر جمع ممکن نبود، مانند آنکه این شرایط در وقت نماز عصر رخ داد یا در وقت نماز عشاء یا در وقت نماز صبح، این نماز را [در همان وقت] ادا کن حتی اگر در دل باشد و آن را به تاخیر نینداز، زیرا الله تعالی می فرماید:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

*

سؤال (۳۹): در سفرهای طولانی که شاید نزدیک به دوازده ساعت به طول بینجامد دو گروه خلبان داریم که گروه اول تقریباً نصف مسیر به هدایت هواپیما می پردازند و گروه دوم در این مدت استراحت می کنند و می خوابند تا برای هدایت هواپیما پس از [گذشت] نیمه راه آماده باشند. در زمستان گاه اتفاق می افتد که دو یا سه ساعت پس از برخاستن هواپیما خورشید طلوع می کند و گروه دوم وقت نماز صبح را از دست می دهند. اینجا حکم چیست؟ به ویژه آنکه اگر آنها را از خواب بیدار کنند شاید نتوانند دوباره بخوابند و به این

ترتیب به اندازه کافی استراحت نخواهند کرد. از نظر شرعی این مشکل چه راه حلی دارد؟

پاسخ: اگر پیش از وارد شدن وقت نماز می خوابند و امکانش هست که به هنگام فرا رسیدن وقت [نماز] بیدارشان کرد ایرادی در آن نمی بینم و به نظرم اگر ممکن است هماهنگی شود به طوری که بیدار کردن آنان به هنگام وقت نماز باشد اما اگر چنانکه در سؤال آمده تفاوت ممکن است فقط دو ساعت باشد، اینجا به نظرم این حرفشان که نمی توانیم استراحت کنیم نمی تواند عذری برای به تاخیر انداختن نماز از وقتش باشد، بنابراین باید در وقتش نماز را به جا بیاورند و اگر این را برای خشنودی الله انجام دهند آنان را یاری خواهد داد؛ زیرا الله تعالی در کتابش می فرماید:

{وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا}

{و هر کس از الله بترسد، کارش را برایش آسان می سازد} [طلاق: ۴].

*

سؤال (۴۰): تا سه سال پیش هرگز نماز نمی خواندم و در حد بالایی از بی بند و باری اخلاقی قرار داشتم و اندکی پیش الله تعالی به من توفیق توبه داد که امیدوارم توبه ای نصوح باشد و شروع به نماز جماعت در مسجد کردم و هر آنچه به دینم و اخلاق و رفتارم خدشه وارد می کرد را ترک کردم. آیا نمازهایی را که در سه سال گذشته خوانده ام را باید قضا کنم؟ و چگونه این کار را انجام دهم؟

پاسخ: نمازهای گذشته شما بنابر دو علت قضا ندارد:

علت نخست: ترک نماز باعث می شود انسان از دین برگردد و بر اساس قول راجح که نصوص قرآن و سنت دال بر آن است باعث کفر انسان می شود، و بر این اساس، بازگشت شما به اسلام، گناهان قبل از آن را پاک می کند؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ}

{به کسانی که کفر ورزیده اند بگو اگر [از کفرشان] دست بکشند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می شود} [انفال: ۳۸].

علت دوم: کسی که یک عبادت وقت دار مانند نماز و روزه را بدون عذر شرعی به عمد ترک کند تا آنکه و قتش به پایان برسد سپس از این کارش توبه کند، قضای آنچه ترک کرده را به جا نمی آورد؛ زیرا شارع برای آغاز و پایان عبادت وقت دار، حدی تعیین کرده است، و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست پس آن کار مردود است».

و در این مورد این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده نمی شود که: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيَصِلْهَا إِذَا ذَكَرَهَا»، «کسی که نمازی را از یاد برد، آن را هرگاه که به یاد آورد ادا کند»، و همچنین سخن حق تعالی درباره روزه که می فرماید:

{وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}

{و کسی که بیمار یا مسافر بود تعدادی از روزهای دیگر را [به جایش روزه می شود]} [بقره: ۱۸۵]؛ زیرا تاخیری که اینجا آمده برای عذر است و قضای معذور پس از وقت از نظر اجر و ثواب مانند اداست، و بر این اساس برای شما قضای واجباتی که در این سه سال ادا نکرده اید لازم نیست.

سؤال (۴۱): حکم ترک یک نماز به عمد چیست؟ و او چه حکمی دارد؟

پاسخ: او کافر و مرتد است و حکمش همانند یهودیان و نصرانیان و مشرکان است و باید به درگاه الله توبه کند.

*

سؤال (۴۲): برای مسافر کدام بهتر است: اینکه در محل اقامتش نماز بخواند و نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء جمع کند؟ یا آنکه هر نماز را در وقتش ادا کند؟

پاسخ: بهتر آن است که هر نماز را در وقتش ادا کند، اما اگر برایش دشوار است می تواند آنها را جمع کند؛ زیرا قول راجح آن است که جمع در حال سفر جایز است حتی اگر در حال سیر نباشد (موقتاً جایی ساکن باشد).

*

سؤال (۴۳): گاه هنگام عصر از فرودگاه جده به سوی ریاض حرکت می کنم و قبل از مغرب به ریاض می رسم اما

نماز عصر را در هواپیما ادا نمی‌کنم بلکه آن را تا رسیدن به هتل به تاخیر می‌اندازم. آیا این کارم صحیح است؟ و آیا اجازه دارم که قبل از سفر در خانه نماز [عصر را با نماز ظهر] بدون قصر، جمع کنم در صورتی که ترس خارج شدن وقت نماز عصر را داشته باشم؟

پاسخ: کار شما اگر پیش از دخول وقت [نماز عصر] از فرودگاه جده حرکت کنید و در اثنای وقت عصر یا حتی قبل از پایان وقت آن به فرودگاه ریاض برسید درست است. اینجا ایرادی ندارد که نماز را تا فرود هواپیما در فرودگاه به تاخیر بیندازید، و اگر فرض کنیم که بعد از خروج وقت به فرودگاه بعدی می‌رسید، اشکالی ندارد که ظهر و عصر را یکجا بخوانید و نماز عصر را زودتر از وقتش [در وقت ظهر] ادا کنید، حتی اگر سفر را شروع نکرده باشید؛ زیرا تاخیر نماز عصر در این حالت شامل نوعی مشقت و ترس از خارج شدن وقت است، و قد قال ابن عباس رضي الله عنهما: جمع النبي -صلى الله عليه وعلى آله وسلم- في المدينة بين الظهر والعصر، وبين المغرب والعشاء، من غير خوفٍ أو مطرٍ. فقالوا: ما أراد إلى ذلك؟ قال: أراد ألا يخرج أمته. و ابن عباس رضي الله عنهما می‌فرماید: پیامبر -صلى الله عليه وعلى آله وسلم- در مدینه بدون ترس و باران بین ظهر و عصر، و بین مغرب و عشاء جمع کردند. پرسیدند: منظورشان از این کار چه بود؟ گفت: می‌خواست که امتش به حرج نیفتند.

*

سؤال (۴۴): جهت حرکت هواپیما بر اساس خطوط پرواز تغییر می کند و این تغییر باعث می شود جهت قبله هم دچار تغییر شود. با این حال، نماز در هواپیما چه حکمی دارد؟

پاسخ: حکم در صورتی که جهت هواپیما در حین نماز عوض شود این است که نمازگزار در اثنای نماز به سمت درست بچرخد چنانکه علما درباره [نماز در] کشتی در دریا گفته اند که اگر جهتش عوض شود او نیز به سوی قبله جهتش را عوض می کند حتی اگر چند بار [در حین نماز] بگردد.

اینجا برای خلبان واجب است که در صورت تغییر جهت به مردم بگوید که جهت عوض شده و مردم به سمت جهت درست بچرخند. این درباره نماز فرض است، اما در نماز نفلی شرط نیست؛ به دلیل ثبوت آن از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

سؤال (45): آیا در صورت عدم تحری و دقت در یافتن قبله در هنگام سفر با هواپیما نماز باطل می شود؟ و منظور از این سخن حق تعالی چیست که: {و [شما ای مؤمنان] هر جا که بودید، روی خود را به سوی آن [مسجد یعنی مسجد الحرام] کنید} [بقره: ۱۴۴]؟

پاسخ: واجب آن است که انسان در حد توانش در پی قبله باشد و الله کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازد و جایز نیست که بدون هیچ تلاشی [برای شناخت قبله] به هر سمتی که خواست نماز بخواند.

و این سخن الله تعالی که:

{وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ}

{و هر جا که بودید، روی خود را به سوی آن [مسجد یعنی مسجد الحرام] کنید} [سوره بقره: ۱۴۴]، یعنی: هر جایی که بودید روی خود را به سوی مسجد الحرام کنید چه در خشکی و چه در دیا یا در هوا یا هر جایی دیگر.

اما قاعده شرعی این است که: همه واجبات در صورت توان واجب است و همچنین در بسیاری از عبادات غلبه ظن (گمان غالب) کافی است و یقین در آن واجب نیست؛ یا به سبب عدم امکان یقین یا به سبب دشواری آن. و این مانند جهت قبله در هواپیماست، که در این صورت برای فهمیدن جهت قبله تلاش می کند و در حد توانش رو به قبله می کند.

*

سؤال (۴۶): برای شناخت جهت قبله در حال سفر تلاش کردم و نمازم را به جا آوردم و پس از پایان نماز به من گفتند که به غیر جهت قبله نماز خوانده ام. حکم چیست؟

پاسخ: اگر شما در شهر هستید، شهر محل اجتهاد [و تلاش و تشخیص شخصی] نیست زیرا می توان از اطرافیان پرسید. اما در صحرا [و بیرون از شهر] اگر برای تشخیص قبله تلاش کردی و اشتباه کردی، نمازت درست است و لازم نیست آن را اعاده کنی.

سؤال (۴۷): آیا در نماز نفل لازم است که از همان آغاز رو به قبله کرد؟ و اگر به غیر قبله نماز خواندم حکمش چیست؟

پاسخ: صحیح آن است که آغاز نماز نافله در سفر به سوی قبله واجب نیست اما بهتر است و اگر نماز [نفل] را به غیر قبله شروع کرد اشکالی ندارد.

*

سؤال (۴۸): من بر صندلی هواپیما نماز خواندم و جز در تکبیر احرام در بقیه نمازم رو به قبله نبودم، اینطور که چهره ام را به سمت قبله کردم و تکبیر گفتم [و سپس بقیه نمازم را به غیر قبله ادا کردم] حکم نمازم چیست؟

پاسخ: اگر نماز نافله است مسافر اجازه دارد که به هر سمتی نماز نافله را ادا کند و اگر نماز فرض است باید حتماً رو به قبله کنی حتی اگر بر صندلی هدایت هواپیما بودی اجازه بده اول همکارت رو به قبله نمازش را بخواند و اگر امکانش هست رکوع و سجود را به جا بیاورد و در صورت عدم امکان به اشاره نماز بخواند سپس وقتی نمازش به پایان رسید او هدایت هواپیما را به عهده بگیرد و سپس تو نمازت را بخوان.

*

سؤال (۴۹): اگر در سرزمینی بودم که مسافت بین آنجا و مکه از جهت مشرق به اندازه مسافت بین آنجا و مکه از جهت

مغرب بود، در صورتی که روی زمین باشیم به کدام سمت نماز بخوانم؟

پاسخ: آنچه در این حالت به نظر من می آید این است که او اختیار دارد که به سمت مشرق یا مغرب نماز بخواند؛ زیرا هر دو یکی است و اگر امکانش بود که مسافت بین این دو را [به دقت] اندازه بگیرد که کدام یک نزدیک تر است به همان جهت نماز بخواند اما گمان نمی کنم کسی توانایی آن را به شکل دقیق داشته باشد بنابراین بین این دو یکی را انتخاب می کند.

وفي (صحيح البخاري) في قصة الرجل الذي قتل تسعة وتسعين نفساً، ثم سأل عابداً: هل له من توبة؟ فاستعظم العابد هذا الأمر، وقال: ليس لك توبة، تقتل تسعاً وتسعين نفساً، ثم تقول: لي توبة؟! فقتل العابد، فأكمل به المئة، ثم سأل عالماً، فقال له: ومن يحول بينك وبين التوبة؟ ولكنك في أرض أهلها ظالمون، اذهب إلى القرية الفلانية؛ فإن أهلها صالحون. فذهب، وفي أثناء الطريق أتاه الموت، فأنزل الله ملائكة الرحمة وملائكة العذاب، فتخاصموا: أيهم يقبض روحه؟ فبعث الله ملكاً يحكم بينهم، فقال: قيسوا ما بين القريتين، فإلى أيتهما كان أقرب فهو من أهلها. ففاسوا بينهما، فوجدوه أقرب إلى القرية الصالحة بنحو شبر، حتى قيل: إنه نأى ب صدره عند الموت. فلم يكن بينهما إلا هذا الفرق اليسير، فقبضته ملائكة الرحمة، و در صحيح بخاری در داستان مردی که نود و نه تن را کشته بود آمده که از عابدی پرسید که آیا او توبه ای دارد؟ عابد این امر [یعنی قتل نود و نه نفر] را بزرگ دید و گفت که تو [امکان]

توبه نداری، نود و نه نفر را می کشی و سپس می گویی آیا می توانم توبه کنم؟! او نیز عابد را کشت و صد تن را کامل کرد و سپس از عالمی این را پرسید؛ عالم گفت: چه کسی می تواند بین تو و توبه فاصله اندازد؟ اما تو در سرزمینی هستی که مردمش ستمکار هستند. به فلان شهر برو که مردمش درستکار هستند. پس او به آن سمت رفت و در اثنای راه مرگش فرا رسید، پس الله ملائکه رحمت و ملائکه عذاب را فرستاد و با یکدیگر اختلاف کردند که کدام یک روح او را بگیرند؟ آنگاه الله ملائکه ای را فرستاد که میان آنان داوری کند، پس گفت: بین دو شهر را اندازه بگیرید که به هر یک نزدیکتر بود اهل همانجاست، پس بین آن دو را اندازه گرفتند و دیدند که به اندازه یک وجب به شهر نیکوکاران نزدیک تر است، آنطور که گفته اند وی در هنگام مرگ به زحمت سینه اش را به آن سمت مایل کرده بود. یعنی بین او و آن دو شهر تفاوتی نبود جز هم ین تفاوت اندک، در نتیجه ملائکه رحمت روح او را گرفتند، این نشان می دهد که تفاوت بین دو چیز اعتبار دارد و هر کدام نزدیک بود آن اولی است.

*

سؤال (۵۰): یک بار به جده رسیده بودم و مردم داشتند به جماعت نماز عشاء را می خواندند اما من هنوز مغرب را نخوانده بودم و امام رکعت اول را خوانده بود و برای رکعت دوم برخاست و من به نیت نماز مغرب همراه با او وار نماز

شدم اما شکل نماز با نماز مغرب متفاوت شد. آیا کار من درست است؟

پاسخ: این کار درست است و این که در رکعت اول به پیروی از امام - که برای او رکعت دوم بوده و برای شما رکعت اول - نشسته ای و در رکعت دوم ننشسته ای مانند آن است که در رکعت دوم نماز ظهر وارد نماز شده باشی و به امام اقتدا کرده باشی که در آن صورت نیز در رکعت اول خواهی نشست و نشستن در رکعت دوم را ترک خواهی کرد و هنگامی که برای رکعت چهارم برخیزی با او برنمی خیزی و این برای تو به عنوان رکعت سوم خواهد بود و تشهد را در محل آن ترک کرده ای و در غیر محلش تشهدش خوانده ای، سپس تشهد پایانی نیز برای تو در غیر محلش خواهد بود و همه این ها برای متابعت بوده و اشکالی ندارد و اگر همراه با او که نماز عشاء می خوانده وارد نماز شده و تو می خواستی نماز مغرب را بخوانی در صورتی که امام برای رکعت چهارم برخاست تو برای تشهد بنشین و [منتظر امام بمان] سپس باقی مانده نماز را با او همراه شو.

*

سؤال (۵۱): اگر در سفر نمازی مانند نماز ظهر و عصر را از دست دادم و سپس هنگام نماز مغرب به شهرم رسیدم آیا اول نماز مغرب را بخوانم و سپس نماز ظهر و عصر را؟ یا کار دیگری کنم؟

پاسخ: با آنها [یعنی جماعت مسجد] به نیت ظهر وارد نماز شو سپس هرگاه امام سلام داد [به نمازت ادامه بده] و رکعت چهارم را بخوان، سپس نماز عصر را بخوان، سپس نماز مغرب را.

*

سؤال (۵۲): در حال خواندن نماز نفل (مستحب) بودم سپس یادم آمد که نماز فرض ظهر را نخوانده ام، آیا جایز است که در اثنای نماز نیتم را عوض کنم؟

پاسخ: تغییر نیت جایز نیست؛ چون اگر [در اثنای نماز نفل] نیت ظهر کردی یعنی آنکه نماز نافله را به نماز فرض تغیر داده ای، اما آیا واجب است که نماز نافله را قطع کنی یا خیر؟

می گوئیم: قطع کردن نماز نافله واجب نیست بلکه به آن ادامه می دهد و کاملش می کند سپس نماز فرضی را که از دست داده می خواند، اما اگر نماز فرض می خواند و خواست آن را به نماز نافله معین تغییر دهد این صحیح نیست و اگر چه معین نباشد - یعنی بخواهد آن را از فرض به نفل مطلق تغییر دهد - اینجا نگاه می کنیم: اگر وقت تنگ بود جایز نیست که فرض را به نافله [مطلق] تغییر دهد؛ زیرا این مستلزم آن است که نماز فرض را از وقتش به تاخیر بیندازد، و اگر وقت بود اشکالی ندارد، اما مکروه است مگر برای هدفی درست مانند آنکه بخواهد در نماز جماعت حاضر شود و نماز خود

را به نفل تغییر دهد تا با مردم [نماز فرض را] در جماعت بخواند که این اشکالی ندارد.

*

سؤال (۵۳): مؤذن برای نماز عصر اذان گفت و من در حال سفر بودم و هنوز نماز ظهر را نخوانده بودم. آیا برای من جایز است که نماز ظهر را قصر (دو رکعت) بخوانم و سپس برای نماز عصر [به مسجد] بروم و عصر را با جماعت بخوانم؟

پاسخ: درست آن است که نماز ظهر را با جماعت بخوانی سپس وقتی امام سلام گفت نماز عصر را به صورت قصر بخوانی. اما اگر هنوز [برای نماز] اقامه نگفته اند اشکالی ندارد که نماز ظهر را قبل از آن بخوانی سپس عصر را [به جماعت] بخوانی.

سؤال (۵۴): داشتم نماز عصر را می خواندم و یادم آمد که هنوز نماز ظهر را نخوانده ام، آیا جایز است که در حین نماز نیت را تغییر دهم؟

پاسخ: نه، نیت را تغییر نده بلکه نماز عصر را به پایان برسان سپس نماز ظهر را به جا بیاور.

*

سؤال (۵۵): از شما خواهیم دید که روش ادای نماز فرض و نفل را در هواپیما توضیح دهید و آیا در این نماز رو کردن به قبله شرط است؟ و آیا راکب هواپیما اجازه دارد که

نماز را به تاخیر بیندازد تا آن را با نماز بعدی پس از فرود هواپیما در فرودگاه به جا بیاورد؟ و اگر ترسید که وقت نماز از دست برود چکار کند؟ و آیا باید نماز را کامل ادا کند یا به صورت قصر؟ لطفا پاسخ دهید جزاکم الله خیرا.

پاسخ:

۱- نمازهای نافله را در حالی که در هواپیما بر صندلی خود نشسته ادا می کند و فرقی نمی کند که هواپیما به کدام جهت حرکت می کند و برای رکوع و سجود [با پایین آوردن سر] اشاره می کند و اشاره سجود را پایین تر انجام می دهد.

۲- نماز فرض را در هواپیما به جا نمی آورد مگر آنکه بتواند در همه نماز به سوی قبله باشد و همچنین بتواند رکوع و سجود و قیام و قعود را انجام دهد.

۳- اما اگر نتواند به این صورت نماز بخواند، نمازش را تا فرود آمدن هواپیما به تاخیر می اندازد ولی اگر ترسید که وقت نماز پیش از فرود هواپیما تمام شود، نمازش را اگر قابل جمع است مانند ظهر با عصر و مغرب با عشاء، تا وقت نماز دوم به تاخیر می اندازد، اما اگر ترسید که وقت نماز دوم نیز به پایان برسد، هر دو نماز را پیش از پایان وقت در هواپیما به جا می آورد و شروط و ارکان و واجبات نماز را در حد توانش انجام می دهد.

مثلا: اگر هواپیما کمی پیش از غروب خورشید پرواز کرد و خورشید در حالی که هنوز در حال پرواز است غروب کرد او نماز مغرب را به جا نمی آورد تا آنکه در فرودگاه فرود

بیاید و بر زمین نماز بگذارد، و اگر ترسید که وقت مغرب به پایان برسد آن را تا وقت عشاء به تاخیر می اندازد و هر دو را پس از فرود آمدن به صورت جمع تاخیر به جا می آورد و اگر ترسید که وقت عشاء که نیمه شب است به پایان برسد هر دو را پیش از خارج شدن وقت [در هواپیما] به جا می آورد.

۴- روش نماز فرض در هواپیما به این شکل است که بایستند و رو به قبله کند و سوره فاتحه و آنچه قبل از آن سنت است مانند استفتاح و آنچه بعد از آن سنت است از قرآن را بخواند، و اگر ندانست که قبله به کدام سو است و کسی که مورد اعتماد است به او جهت قبله را نگفت، تلاش خودش را برای تشخیص قبله انجام می دهد و بر حسب اجتهاد خودش [به سمتی که قبله می داند] نماز می خواند و سپس رکوع می کند و سپس سر از رکوع بلند می کند و می ایستد و آرام می گیرد، سپس سجده می کند، سپس از سجده برمی خیزد و می نشیند و آرام می گیرد، سپس سجده دوم را انجام می دهد، و این کار را در ادامه نمازش انجام می دهد و اگر نتوانست سجده کند می نشیند و برای سجده [با پایین آوردن سرش] اشاره می کند.

نماز مسافر در هواپیما، نماز قصر است یعنی نمازهای چهار رکعتی را مانند دیگر مسافران دو رکعت می خواند.

*

سؤال (۵۶): آیا نماز در هواپیما با نماز روی زمین تفاوتی دارد؟

پاسخ: اگر انسان بتواند همه واجبات نماز و مکملات آن را در هواپیما انجام دهد فرقی بین زمین و هواپیما نیست، جز آنکه نماز در اول وقت بهتر است، اما اگر نتوانست که [در هواپیما] واجبات و مکملات نماز را انجام دهد در این صورت نماز بر روی زمین بهتر است.

*

سؤال (۵۷): برخی از مسافران در راهروهای هواپیما نماز می خوانند و این باعث می شود کار مهمانداران در خدمت به مسافران دچار مشکل شود؛ آیا درست است که در اثنای خدمت مهمانداران از کار آنان جلوگیری شود، به ویژه آنکه وقت برای ادای نماز هست و برخی از هواپیماها مکان خاصی برای ادای نماز دارند و برخی جای خاصی برای نماز ندارند؟

پاسخ: اگر جای خاصی برای نماز در هواپیما باشد آنان نباید در راهروها نماز بخوانند زیرا اگر در راهروها نماز بخوانند جا را برای بقیه تنگ می کنند، سپس حواسشان از نماز پرت شده و به کسانی که در حال عبور و مرور هستند جلب می شود، اما اگر محلی برای نماز نباشد باید نماز ادا شود و مهمانداران در صورتی که ضرورتی نباشد، نباید عبور کنند.

*

سؤال (۵۸): اگر وقت توزیع غذا برای مسافران فرا برسد و در هواپیما جایی برای نماز نباشد و یکی از مسافران

بخواهد در راهرو هواپیما نماز بخواند آیا ما می توانیم از کار او جلوگیری کنیم زیرا مانع از حرکت مهمانداران در آن مدت خواهد شد و به این سخن پیامبر صلی الله علیه و علی آله وسلم استدلال کنیم که «هرگاه شام نهاده شد و نماز اقامه شد از شام آغاز کنید»؟

پاسخ: این کار در صورتی که مسافران منتظر غذا باشند و دل‌هایشان مشغول به آن باشد اشکالی ندارد، اما اگر به مهمانداران بگوییم که شام یا ناهار را بعد از نماز بیاورند اینجا دل مسافران به غذا متعلق نمی شود و به آن مشغول نخواهد شد.

*

سؤال (۵۹): حکم کسی که نماز فرض را بر روی صندلی هواپیما به جا می آورد چیست؟

پاسخ: اولاً: باید بدانیم که اگر وقت اولین نماز از دو نمازی که با هم جمع بسته می شود پیش از سوار شدن به هواپیما فرا برسد، نماز دوم را با نماز اول در فرودگاه جمع می بندد، اما اگر هواپیما پیش از فرا رسیدن نماز اول برخیزد، در این صورت نماز اول را با نماز دوم پس از فرود آمدن در فرودگاه می خواند، اما اگر این امکان نداشت - آنطور که برخاستن هواپیما پیش از وارد شدن وقت نماز اول باشد و فرود آمدنش پس از تمام شدن وقت نماز دوم - اینجا واجب است که نماز را در هواپیما به جا بیاورد و باید برحسب توانایی بایستد و رکوع را [ایستاده] انجام دهد و رو به قبله کند، اما در نماز

نفل می تواند بر روی صندلی اش به هر سمتی که هواپیما می رود نماز بخواند.

سؤال (۶۰): حکم کسی که با علم به وجوب نماز به صورت ایستاده در صورت توانایی نماز را نشسته بر صندلی هواپیما ادا می کند چیست؟

پاسخ: او نماز ندارد و باید آن نماز را از نو بخواند و به درگاه الله استغفار نماید و از مخالفت امر پیامبر صلی الله علیه وسلم توبه نماید، زیرا ایشان خطاب به عمران بن حصین رضی الله عنه فرمودند: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». «ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی نشسته، و اگر نتوانستی بر پهلو».

*

سؤال (۶۱): مسافر یکی از خطوط هوایی خارجی بودم و خواستم در راهروی هواپیما نماز بخوانم اما یکی از مهمانداران مانع من شد، بنابراین نشسته بر روی صندلی ام نماز خواندم. حکم کارم چیست؟

پاسخ: نماز شما ان شاء الله درست است، به دلیل عموم این سخن حق تعالی که می فرماید:

{لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}

{الله هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد}

[بقره: ۲۸۶]، و این سخن الله تعالی که:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

*

سؤال (۶۲): آیا کاپیتان هواپیما و دستیار و مهندس پرواز در صورتی که نتوانند رو به قبله کنند، این رخصت را دارند که بر روی صندلی شان و به سوی غیر قبله نماز بخوانند؟ به ویژه هنگام مواجه شدن با چاله های هوایی ناگهانی یا مشکلات فنی پیش آمده یا اوقاتی که برخاستن هواپیما همزمان با نماز صبح است و به دلیل مشغول بودن کادر پرواز به آماده کردن هواپیما برای برخاستن نمی توان نماز را ادا کرد و ترس این است که وقت آن خارج شود؟

پاسخ: واجب آن است که انسان در حد توانش تقوای الله را رعایت کند و مشخص است که این نماز تنها دو رکعت است و مدت آن کم است، و وقتی که می گوئیم واجب است رو به قبله نماز بخواند، یعنی اگر فرض کنیم که در اثنای نماز اشکالی پیش آمد که ترس از خطری بود اشکالی ندارد که در حال نماز آن مشکل را برطرف کند زیرا این حرکت برای ضرورت است و حرکتی که برای ضرورت باشد [در حین نماز] ایرادی ندارد یعنی نماز را باطل نمی کند، در چنین حالاتی که انسان مطمئن است باید بر صندلی اش بماند، همانجا بر صندلی اش می ماند و بر حسب حالش نماز می می خواند و حتی اگر فرض کنیم که در آغاز نمازش رو به قبله

و ایستاده بوده سپس این تکان ها [بر اثر چاله های هوایی] رخ دهد و راهی جز نشستن بر صندلی نداشت اشکالی ندارد، و چنانکه می گویند: «برای هر رخ دادی، سخنی باید گفت» و ما می گوئیم: در حد توانت تقوای الله را رعایت کن و هر گاه توانایی بود انجام اوامر به همان شکلی که [در اصل] به آن امر شده واجب است و هر گاه توانایی نبود، وجوب هم ساقط می شود.

*

سؤال (۶۳): پیش از هر آموزش در شبیه ساز پرواز یک جلسه آماده سازی برای این تمرین برگزار می شود اما گاه این جلسه در وقت نماز برگزار می شود. با این حال آیا انسان برای ترک جماعت و تاخیر نماز و سپس برگزاری نماز با جماعت دوم عذر دارد یا باید اذان را اجابت گوئیم؟ حال اگر امکان شنیدن اذان نبود - چه در جلسه آماده سازی یا در شبیه ساز پرواز - چه باید کرد؟

پاسخ: اگر نمی توان درس را از وقت نماز به تاخیر انداخت اشکالی ندارد که انسان در اتاق آموزش بماند سپس بعد از پایان کلاس با برادرانش نماز را به جا بیاورد، اما اگر امکانش بود که درس را برای نماز موقتاً تعطیل کرد آن وقت عذری برای ترک جماعت نیست و لازم است برای نماز جماعت در مسجد حاضر شوند.

*

سؤال (۶۴): پیش از هر سفر هوایی جلسه ای میان کاپیتان و کادر پرواز برگزار می شود و گاه در اثنای این جلسه نماز اقامه می شود. آیا جایز است که نماز جماعت را ترک کنم تا جلسه تمام شود؟ چون این جلسه قابل تاخیر نیست.

پاسخ: اگر این جلسه برای این سفر لازم است و اگر به مسجد بروید آن را از دست می دهید، اشکالی ندارد که آنجا بمانید و جلسه را به پایان برسانید سپس در همان جایی که هستید نماز را به جماعت ادا کنید.

*

سؤال (۶۵): گاه شرایطی پیش می آید که در آن خارج شدن از اتاقک خلبان امکان پذیر نیست، مثلاً هنگام پرواز در آسمان برخی از شهرها یا اماکنی که ترافیک هوایی بالایی دارد و این نیازمند پی گیری شدید حرکت دیگر هواپیما توسط خلبان و کمک خلبان دارد، برای همین هر یک از آنها در اتاقک خلبان نمازش را می خواند. آیا این اشکالی دارد؟

پاسخ: این ایرادی ندارد [اما] در صورتی که نتواند پیش از خارج شدن وقت [نماز] هواپیما را به زمین بنشانند، اما اگر بشود پیش از خارج شدن وقت نماز فرود بیاید، در این صورت واجب است که نماز را تا وقت فرود به تاخیر اندازد.

همینطور اگر در نماز نخست [از دو نمازی] بود که قابل جمع هستند، مانند نماز ظهر، آن را تا [وقت] نماز عصر به تاخیر می اندازد، یا در نماز مغرب آن را تا نماز عشاء به تاخیر می اندازد، و اگر امکانش نبود مگر پس از خروج

وقت، در اتاقک خلبان نماز می گزارند و بر حسب استطاعت، واجبات را انجام می دهند.

*

سؤال (۶۶): تیم پرواز متشکل از کاپیتان و کمک کاپیتان و یک مهندس پرواز در برخی از هواپیماهاست و به دلیل اهمیت این افراد، لازم است که آنان به هنگام نیاز اتاقک خلبان را ترک نکنند؛ زیرا اهمیت کاپیتان به هنگام حدوث شرایط اضطراری مشخص می شود که امنیت و سلامت مسافران را به خطر می اندازد مانند ایراد فنی یا اختلال در فشار هوا که لازم است آنان در خلال چند ثانیه تصمیم بگیرند وگرنه هواپیما در معرض خطر قرار خواهد گرفت. با این حال آیا در صورت بودن جا، تیم پرواز یکی پس از دیگری رو به قبله نماز بخوانند یا آنکه در صورت نبودن مکان هر یک سر جای خود به سوی غیر قبله نماز بخوانند؟

پاسخ: اگر شرایط به گونه ای است که لازم است به تنهایی نماز بخوانند، هر یک به تنهایی نماز بگزارند تا دو شخص دیگر مراقب اوضاع هواپیما باشند زیرا این عذری برای ترک جماعت است؛ زیرا اگر نگهبان گوسفندان و باغ برای ترک جماعت معذور باشند، نگهبان جان آدمیان من باب اولی معذور است، اما رو کردن به قبله واجب است و گمان نمی کنم رو کردن به قبله مانع از در نظر داشتن دیگران شود و همینطور رکوع و سجود اگر امکانش باشد، اما اگر نتواند رکوع و سجده کند برای رکوع در حال ایستاده [با سر] اشاره می کند و برای سجده در جال نشسته.

*

سؤال (۶۷): بر شما پنهان نیست که اکنون در هواپیماهای جدید مکانی برای نماز جماعت در نظر گرفته شده است؛ با این حال آیا برای برخی از افراد تیم پرواز لازم است که برای نماز جماعت بیرون بیایند، به ویژه آنکه آنان برای قضای حاجت [از اتاقک خلبان] بیرون می آیند؟

پاسخ: ما قاعده ای بزرگ از قواعد شریعت را داریم که چنین است: برای انسان لازم است هر آنچه را که الله بر او واجب کرده به اندازه توانش انجام دهد؛ الله تعالی می فرماید: {فَاقْبُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶]، و الله تعالی می فرماید: {لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}

{الله هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد} [بقره: ۲۸۶]. بنابراین اگر برای کاپیتان یا دستیارش ممکن بود که برای نماز از اتاقک خلبان به محل نماز برود، نمازش را به جا می آورد حتی اگر تنها بود و می ترسید که منتظر جماعت بماند.

*

سؤال (۶۸): خارج شدن کاپیتان از اتاقک خلبان برای شرکت در نماز جماعت در صورت وجود کمک خلبان در

اتفاق چه حکمی دارد؟ به ویژه آنکه او برای قضای حاجت بیرون می آید؟ و اگر این کمک خلبان در حال آموزش باشد چه؟

پاسخ: تا وقتی که می تواند برای قضای حاجت بیرون بیاید این یعنی برای دو رکعت نماز هم می تواند، و مسئله فریضه شرعی بسیار مهم است و حکم بر حسب نیاز شکل می گیرد، به دلیل این سخن حق تعالی که:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

*

سؤال (۶۹): اگر کاپیتان یا دستیار او برای ادای نماز جماعت از اتفاق خلبان خارج می شود و به محل برگزاری نماز جماعت می رود اما بیشتر از وقت تقریبی نماز تاخیر می کند آیا شرعا مورد بازخواست قرار می گیرد؟ چون بودن او در اتفاق خلبانی از نظر دستور العمل ها مطوب است.

پاسخ: برای خلبان ترک اتفاق خلبانی برای نماز جایز نیست مگر آنکه کسی باشد که کارهای او را انجام دهد، و آنطور که من می دانم در اتفاق خلبان دو نفر هستند که اگر یکی از آنها نباشند دومی جای او را می گیرد. اینجا می گوئیم: یکی برود و نماز بگذارد و برگردد و سپس دومی برود و نماز را به جا بیاورد و دومی هرچند نماز جماعت را از دست

داده این زیانی ندارد و نباید بعد از نمازش برای بازگشت به اتاقک خلبان تاخیر کند؛ زیرا شرط نیست که ذکر پس از نماز حتما در محل نماز باشد. الله تعالی می فرماید:

{فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ}

{چون نماز را به پایان رساندید، الله را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته یاد کنید} [نساء: ۱۰۳]
بنابراین برخیزد و الله عزوجل را در حالی که هواپیما را هدایت می کند یاد کند و تسبیح گوید.

*

سؤال (۷۰): آیا خلبان اجازه دارد که در اتاقک خلبان نماز بخواند و صدای هدفون را روی بلندگو بگذارد تا بتواند صدای حرکت هواپیما را در هنگام نیاز در حال نماز بشنود؟
پاسخ: در صورت نیاز اشکالی ندارد.

*

سؤال (۷۱): کار خلبان و دستیارش مستلزم این است که در طول سفر مراقب دستگاه ها باشد و در سفرهای طولانی شاید یکی از آنها بر روی صندلی اش نماز نفل یا قرآن بخواند، اینجا کدام یک اولویت دارد: اینکه او و دستیارش در طول سفر مراقب دستگاه ها باشند یا آنکه هم پی گیر دستگاه باشند و در بین آن نماز نفل هم بخوانند؟

پاسخ: اگر نماز نفل یا قرآن یا تسبیح گفتنش باعث نمی شود بدون هیچ مشکلی از مراعات اوضاع هواپیما غافل شود، اشکالی ندارد، و این بر اساس اختلاف شرایط آب و هوایی و نوع هواپیما متفاوت است و هر وضعیتی سخن خودش را دارد، و اگر فرض کنیم که شخص در شرایط امن شروع به خواندن نماز نفل کند و سپس اوضاعی پیش بیاید که نیازمند مراقبت شرایط باشد و نمازش را قطع کند، اشکالی ندارد.

*

سؤال (۷۲): من خلبان هستم و در حال انجام وظیفه در سفر هوایی وقت نماز می شود. آیا جایز است که کارم را قطع کنم و نمازم را ادا کنم یا آنکه وظایف شغلی ام را ادامه دهم و سپس نماز بخوانم حتی اگر وقتش خارج شده باشد؟

پاسخ: اگر وقت نماز در حال پایان یافتن است در هر حالی که هستی نمازت را ادا کن، اما اگر وقت هست اشکالی ندارد که به کاری که وظیفه ات هست پردازی سپس نماز بخوانی.

سؤال (۷۳): نماز در اتاقک خلبان چه حکمی دارد؟ به ویژه آنکه برخی از افراد گروه پرواز سیگار می کشند؟

پاسخ: ادای نماز واجب است حتی اگر در جایی باشد که بوی بدی داشته باشد، اما به نظر من کسی که مبتلای دخانیات است باید احساسات دیگران را در نظر بگیرد و در هواپیما به هیچ عنوان سیگار نکشد زیرا دود آن در میان مسافران پخش می شود و باعث آزارشان می شود و چه بسا باعث بیمار شدن برخی از آنها شود، و به من گفته اند که ایالات

متحدہ مصرف دخانیات را در هواپیماهایی که از آسمان آن می گذرند ممنوع کرده است، می گویم: اگر ما بر اساس علمی که داریم یعنی اینکه دخانیات بر اساس شریعت اسلام حرام و ممنوع است عمل می کردیم این بی شک از شمشیر قانون که ایالات متحدہ به کار برده قوی تر بود و مردم را به شکل مطلق از مصرف دخانیات باز می داشتیم، بنابر این قول حق تعالی کہ: {و خود را با دستان خود بہ مہلکہ نیندازید} [بقرہ: ۱۹۵] و سخن پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کہ می فرماید: «زیان بہ خود ندهید و زیان بہ دیگران نرسانید»، و این کمکی بود بہ آنان برای حفظ خود از ہر آنچہ بہ خودشان و دیگران زیان می رساند.

*

سؤال (۷۴): اگر در سفر بود و صدای اذان را شنیدم آیا واجب است کہ در مسجد نماز بخوانم؟ و اگر در محل اقامتم نماز بخوانم آیا این اشکالی دارد؟ و اگر مدت سفر بیش از چہار روز پی در پی باشد آیا نمازم را قصر بخوانم یا کامل ادا کنم؟

پاسخ: اگر صدای اذان را شنیدی و در محل اقامت خود بودی واجب است کہ بہ مسجد بیایی؛ لأن النبي -صلى الله عليه وعلى آله وسلم- قال للرجل الذي استأذنه في ترك الجماعة: «هل تسمع النداء؟» قال: نعم. قال: «فأجب» زیرا پیامبر - صلی اللہ علیہ وسلم - بہ مردی کہ از او برای ترک جماعت اجازه خواست فرمود: «آیا اذان را می شنوی؟» گفت: آری. فرمود: «پس اجابت کن» و ایشان علیہ الصلاۃ والسلام می

فرماید: «من سمع النداء، فلم يأتيه، فلا صلاة له إلا من عذر»، «کسی که صدای اذان را بشنود و [برای نماز] نیاید، نمازی ندارد مگر در صورت عذر»، و دلیلی نیست که مسافر از این حکم [عام] تخصیص [و استثنا] شده باشد مگر آنکه رفتن شما به مسجد باعث شود مصلحتی را در سفرتان از دست بدهید مانند آنکه نیازمند استراحت و خواب باشید و بخواهی در محل اقامت خود نماز بخوانی تا استراحت کنی یا می ترسی که اگر به مسجد بروی امام در اقامه نماز تاخیر کند و تو که قصد سفر داری بیم این را داشته باشی که سفرت را از دست بدهی، یا شبیه به این.

اما تعیین مدت اقامت بر اساس قول راجح و درست تر حدی ندارد بلکه تا وقتی که در حال سفر باشی مسافر هستی حتی اگر پنج یا ده روز یا یک هفته یا یک ماه بمانی؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - برای امتش مدت مشخصی را تعیین نکرده که حکم سفر پس از این مدت به پایان برسد، و بلکه ایشان علیه الصلاة والسلام چند بار [در سفرهایشان] توقف های گوناگون داشته اند و نماز را در آن قصر می کردند. مثلاً ایشان بیست روز را در تبوک بودند که در آن نماز را قصر می کردند، و نوزده روز را در مکه بودند که نماز را به صورت قصر می خواندند، و در حجة الوداع ده روز را در مکه بودند و نمازها را کوتاه می خواندند: چهار روز در مکه و بقیه را در مشاعر.

پس درست آن است که تا وقتی در سفر باشی حد مشخصی نداری و می توانی از رخصت های سفر استفاده کنی حتی اگر مدتش به طول انجامد.

*

سؤال (۷۵): ما ساکن شهر جده هستیم؛ آیا برای ما جایز است که در فرودگاه نماز را کوتاه بخوانیم؟ نماز در فرودگاه ریاض چگونه؟

پاسخ: به نظر می آید که فرودگاه داخلی بخشی از جده و از محله های آن شده بنابراین قصر در آن برای شما که اهل جده هستید جایز نیست. اما درباره فرودگاه ریاض که از شهر ریاض جداست (بیرون از شهر است) اگر شخصی اهل ریاض بود و در فرودگاه منتظر پروازش بود در حکم مسافر است و می تواند قصر و جمع کند،

*

سؤال (۷۶): برخی از افراد کادر پرواز در فرودگاه ریاض مجبورند به عنوان احتیاط در صورت نیاز به نیرو برای پروازها به مدت شش ساعت در فرودگاه باقی بمانند. آیا آنان باید نماز را در فرودگاه ریاض کامل ادا کنند یا در اثنای انتظار نمازش را قصر کنند؟

پاسخ: اگر آنان اهل ریاض هستند، به نظر نمی آید که فرودگاه ریاض جزء این شهر به حساب آید [چون خارج از شهر است] بنابراین اجازه دارند که نماز را قصر کنند.

*

سؤال (۷۷): اگر مسافری برای یک مقیم امامت کرد، آیا نمازش را قصر کند یا کامل ادا کند؟ و آیا قصر نماز [برای مسافر] واجب است؟

پاسخ: اگر مسافری امام یک مقیم شد نمازش را قصر می کند و به مقیم می گوید که پس از آنکه من سلام گفتم شما نمازتان را کامل کنید. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه برای مردم امامت می کردند، و می فرمودند: «ای اهل مکه شما [نمازتان را] کامل کنید؛ زیرا ما اهل سفریم» یعنی: مسافریم.

اما این پرسش که «آیا قصر نماز واجب است؟» پاسخش این است که بنابر سخن جمهور علما مستحب است و واجب نیست و همین قول صحیح است؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم وقتی که عثمان رضی الله عنه در منی نماز را کامل ادا کرد همراه با او کامل ادایش کردند و اگر قصر نماز واجب بود در این صورت ترک آن حرام بود و ممکن نبود که صحابه در چیزی که آن را حرام می دانند از عثمان پیروی کنند.

*

سؤال (۷۸): اگر مسافر بودم و به امامت یک مقیم نماز خواندم، آیا همراه با او نمازم را کامل ادا کنم یا نمازم را قصر کنم و دو رکعت را با او بخوانم و سپس از نماز بیرون بیایم و سلام بگویم؟

پاسخ: برای مسافری که به امامت یک مقیم نماز می خواند واجب است که نمازش را کامل ادا کند، چه از اول وارد نماز شده باشد یا به دو رکعت پایانی رسیده باشد یا یک رکعت را درک کرده باشد، و حتی اگر به تشهد پایانی رسیده هم باید نمازش را کامل (چهار رکعت) ادا کند؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید: «ما أدركتم فصلوا، وما فاتكم فأتموا». «به هر مقدار رسیدید ادایش کنید و هر مقدار را که از دست دادید کامل کنید».

*

سؤال (۷۹): به شکل مختصر، روش نماز چگونه است؟

پاسخ: پس از به جا آوردن شروط نماز که باید قبل از آن فراهم شود مانند طهارت (داشتن وضو و نداشتن جنابت) و رو کردن به قبله و دیگر شروط، به این شکل تکبیر می گوید: «الله اکبر»، و در این حال دستانش را تا روبروی شانه ها یا گوش هایش بالا می آورد، سپس دست راستش را بر دست چپش بر روی سینه می گذارد، سپس با دعایی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده نمازش را آغاز (استفتاح) می کند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» (تنزیه و ستایش تو را می گویم. نامت خجسته است و کبریا و عظمت تو والا است و معبودی به حق جز تو نیست) یا دیگر دعاهاى استفتاح که [در سنت] آمده است، سپس می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ

الرحمن الرحيم» و سوره فاتحه را می خواند و بین هر آیه توقف می کند، سپس هر مقدار از قرآن که برایش میسر بود را می خواند و بهتر آن است که یک سوره کامل بخواند، در نماز فجر از سوره های «طوال مفصل» و در مغرب معمولاً از سوره های کوتاه و در دیگر نمازها از سوره های متوسط بخواند.

سپس دستانش را برای تکبیر رکوع بالا برده «الله اکبر» می گوید و دستانش را در حالی که انگشتانش از هم باز است بر زانوهایش می گذارد و پشت خود را همسطح با سرش می کند و سرش را [در حین رکوع] بلند نمی کند و به زیر نمی اندازد، و «سبحان ربی العظیم» می گوید و این را سه بار تکرار می کند که کمترین مقدار کمال است و اگر بیشتر بگوید اشکالی ندارد.

سپس سرش را [از رکوع] بلند کرده «سبحان ربی العظیم» می گوید و دستانش را به همان شکل که برای تکبیر احرام و رکوع بلند کرده بود بالا می برد، و پس از برخاستن می گوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ مِلْءُ السَّمَوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» (پروردگارا ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و پاک و مبارک، به پری آسمان ها و به پری زمین و پری آنچه بین این دو هست، و به پری آنچه تو اراده کنی).

سپس تکبیر گفته و به سجده می رود و هنگام رفتن به سجده دستانش را بلند نمی کند و به ترتیب اول زانوها، سپس

دستانش و سپس پیشانی و بینی اش را برای سجده بر زمین می گذارد [یعنی] بر هفت عضو سجده می کند: پیشانی و بینی - که یک عضو به شمار می آیند - و دو کف دستان و دو زانو و گوشه های [انگشتان] پا. و بازوهایش را از پهلوهایش دور نگه می دارد و پشتش را بلند می کند و آن را دراز نمی کند و دستانش را در موازات با چهره اش یا شانه هایش قرار می دهد و انگشتانش را به هم جمع کرده و دستانش را باز نگه می دارد و نوک انگشتانش را رو به قبله می کند و می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و کمترین میزان کمال، سه بار است و هر چه می خواهد بر آن می افزاید اما در سجده جنبه دعا غالب است، به دلیل سخن پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - که فرمودند: «أَمَّا الرُّكُوعُ فَعِظَمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَأَكْثَرُوا فِيهِ الدَّعَاءَ، فَقُمْ أَنْ يَسْتَجَابَ لَكُمْ». «اما رکوع، در آن پروردگار عزوجل را تعظیم گوئید، و اما سجود، پس در آن در دعا تلاش کنید، زیرا شایسته است که استجابت شوید».

سپس با گرفتن تکبیر از سجده برمی خیزد [و می نشیند] و رفع یدین نمی کند و به صورت «افتراش» می نشیند به این صورت که پای راستش را بر زمین منصوب نموده و دستانش را بر ران ها یا بر زانو ها می گذارد و سه انگشت کوچک و انگشت کناری و ابهام را جمع می کند. و اگر خواست انگشت شست و وسطی را با هم حلقه می کند، اما انگشت اشاره را باز نگه می دارد و به هنگام دعا تکان می دهد و می گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» (الها مرا بیامرز، و رحمت کن، و شکستگی ام را شفا ده، و

هدایت‌کن، و روزی ام ده). و هر بار که دعا می‌کند انگشتش را به سمت آسمان حرکت می‌دهد که این اشاره ای است به بلندی مدعو (یعنی پروردگار) اما دست چپ به همان صورت بر روی پای راست - بر ران - یا بر گوشه زانو باقی می‌ماند در حالی که انگشتانش باز و رو به قبله است.

سپس سجده دوم را همانند سجده اول - در کلمات و حرکاتش - انجام می‌دهد.

سپس تکبیرگویان از سجده بلند می‌شود و هنگام این برخاستن رفع یدین نمی‌کند زیرا این در حدیثی صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نشده است، سپس فاتحه و هر آنچه از قرآن برایش میسر بود را می‌خواند اما قرائتش در این سوره کمتر از قرائتش در رکعت اول است و رکعت دوم را نیز همانند رکعت اول به جا می‌آورد.

سپس برای تشهد می‌نشینند همانطور که برای دعای بین دو سجده می‌نشست، یعنی به صورت «افتراش» که پای چپش را پهن کرده و پای راستش را عمود نگه می‌دارد و دست راست را بر پای راست و دست چپ را بر پای چپ می‌نهد، به همان شکل که در جلوس بین دو سجده می‌نشست و تشهد را می‌خواند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» (همه بزرگداشت‌ها و درودها و پاکی‌ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می‌دهم که معبودی به حق

نیست جز الله و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است). و اگر در نمازی دو رکعتی مانند نماز صبح یا نمازهای نفل بود تشهد را کامل کرده اینگونه ادامه می دهد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (الهی بر محمد و بر آل محمد صلوات بفرست، همانطور که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم صلوات فرستاده ای همانا تو ستایش شونده و بسیار بلند مرتبه هستی، و بر محمد و آل محمد برکت بفرست، همانطور که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت فرستاده ای، تو ستایش شونده و بسیار بلند مرتبه هستی). سپس دعا کرده می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» (خداوندا من از عذاب جهنم به تو پناه می برم، و از عذاب قبر، و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال)، سپس اگر دوست داشت، هر چه خواست دعا می کند سپس به سمت راستش سلام می دهد: «السلام علیکم و رحمة الله»، و به سمت راستش: «السلام علیکم ورحمة الله».

اما اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی بود پس از آنکه در تشهد گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله» برمی خیزد و بقیه نمازش را می خواند [اما] تنها سوره فاتحه را [در قیام] می خواند، اما رکوع و سجودش همانند دو رکعت اول است.

سپس برای تشهد دوم می‌نشینند که همان تشهد آخر است اما نشستنش در آن به صورت تَوَرَّک است که سه شکل دارد:

- یا پای راستش را عمود نگه می‌دارد و پای چپ را از زیر ساق پای راست رد می‌کند.

- و یا آنکه پای راستش را به صورت افتراش قرار دهد و پای چپ را از زیر ساق آن یعنی زیر ساق راست عبور دهد.

- و یا آنکه پای راستش را به صورت افتراش قرار دهد و پای راست را از بین ساق پای راست و ران آن عبور دهد.

همه این‌ها از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، سپس چون تشهد را به پایان رساند، چنانکه گذشت به سمت راست و چپش سلام دهد.

و این همان روشی است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده، بنابراین انسان در حد توانایی در پیروی از آن تلاش کند؛ زیرا این از نظر عبادت کاملتر است و باعث قوی تر شدن ایمانش می‌شود و در پیروی از پیامبر صلی الله علیه و سلم قوی تر است.

*

سؤال (۸۰): آیا می‌توان پردهٔ پارچه ای موجود در نمازخانهٔ هواپیما را به عنوان سترهٔ نمازگزار قرار داد؟ چون پای زنان هنگامی که از جلوی پرده می‌گذرند مشخص است؟

پاسخ: این پرده به عنوان ستره به حساب می‌آید و اگر زنانی از پشت آن عبور کنند نماز قطع نمی‌شود.

*

سؤال (۸۱): مردی مسافر نماز جمعه را در شهر ادا کرد؛ آیا می تواند عصر را با آن جمع کند؟

پاسخ: عصر را با آن جمع نمی کند؛ زیرا سنت درباره جمع بین ظهر و عصر آمده و نماز جمعه، نماز ظهر نیست بلکه نمازی است که در شکل و شروط و ارکانش مستقل است، بنابراین با عصر جمع نمی شود.

*

سؤال (۸۲): حکم مسافری که در شهری [موقتاً] ساکن شده اما در نماز جمعه حاضر نمی شود چیست؛ چون او می خواهد بین ظهر و عصر را جمع کند، بنابراین در اتاقتش می ماند و همانجا به خطبه گوش می دهد.

پاسخ: این کار برایش حلال نیست؛ به دلیل این سخن حق تعالی:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ}

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه، اذان گفته شد، به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید [جمعه: ۹]، و این همه کسانی را که صدای اذان روز جمعه را می شنوند - مسافران و دیگران - را در بر می گیرد و این

آیه در مدینه نازل شده و در مدینه هم مسافران بودند و هم دیگران و الله متعال مسافران را مُستثنیٰ نساخته است.

بنابر این برای کسی که اذان را در روز جمعه می شنود واجب است که همراه با مسلمانان نماز بگزارد حتی اگر مسافر باشد، به جز شخصی که می گوید: من نمی توانم چون باید سفرم را ادامه دهم. چنین کسی معذور است زیرا اگر تا نماز جمعه بماند مقصودش [یعنی ادامه سفر] از دست می رود.

بنابر این صحیح آن است که نماز جمعه از مسافر ساقط نمی شود مگر آنکه در حال عبور از آن شهر باشد و به راهش ادامه می دهد و برای نیازی [موقتاً] توقف کرده و اذان جمعه را شنیده که جمعه بر او واجب نیست، اما کسی که تا عصر یا شب توقف کرده جمعه از او ساقط نمی شود.

*

سؤال (۸۳): شخص مسافری همراه با جماعت در شهر [در مسیر] نماز خوانده است؛ آیا اجازه دارد که نمازی بعدی را با آن جمع کند؟

پاسخ: بله، با نماز بعدی جمع می کند.

مثال: من اهل قصیم هستم و به جده آمده ام و می خواهم بعد از ظهر به سفرم ادامه دهم و همراه با امام چهار رکعت نماز می خوانم و نماز عصر را دو رکعت با آن جمع می کنم.

*

سؤال (۸۴): من کاپیتان هواپیما هستم و طبیعت کار من طوری است که لازم است در حال اقامت در شهرم استراحت کنم و این استراحت کمتر از هشت ساعت نیست تا برای سفر طولانی بعدی که گاه در نیمه شب آغاز می شود آماده شوم. در خلال خوابم نماز مغرب و عشاء پیش می آید، در این حالت حکم چیست؟ آیا برای هر نمازی باید در وقت آن بیدار شوم؟ چون این باعث می شود استراحت مطلوب برای هر سفر را از دست بدهم. آیا می توانم دو نماز را به صورت جمع تاخیر با هم بخوانم؟

پاسخ: دو نماز را به صورت جمع تاخیر ادا کن چون مسئله جمع آسان است و با کمترین مشقت [این رخصت] حاصل می شود و حدیث ابن عباس رضی الله عنهما دلیلی بر این مسئله است، فقد قال: **صلی رسول الله صلی الله علیه وسلم الظهر والعصر جمعا بالمدينة من غير خوف ولا سفر. چون ایشان می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم ظهر را در مدینه یکجا خواندند بدون آنکه ترس یا سفر باشد. و از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد: چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین کردند؟ گفت: ایشان خواستند که امتشان به حرج نیافتند. یعنی: کسی از امتش در تنگنا واقع نشود.**

*

سؤال (۸۵): سفر قبلی را در ادامه سفر دیگری انجام دادم و تا صبح در حال سفر بودم و خوابیدم و منتظر نماز ظهر ماندم و بسیار خسته بودم. آیا برای من جایز است که عصر

را همراه با ظهر به صورت جمع تقدیم ادا کنم با وجود آنکه در شهر خودم هستم؟

پاسخ: بله، این برای شما جایز است؛ زیرا جمع بین ظهر و عصر، یا بین مغرب و عشا در صورتی که ترک آن باعث مشقت باشد جایز است، چه این جمع، جمع تقدیم باشد یا جمع تاخیر.

*

سؤال (۸۶): برخی از مردم از رخصت سفر در جمع بین دو نماز مانند ظهر و عصر استفاده می کنند و این دو نماز را به صورت جمع تقدیم ادا می کنند در حالی که می دانند قبل از نماز عصر به شهر خود می رسند. آیا این کار جایز است؟

پاسخ: بله، این جایز است، اما اگر می داند یا بنابر گمان غالبش پیش از نماز عصر برمی گردد بهتر آن است که جمع نبندد؛ زیرا آنجا دیگر نیازی به جمع نیست.

*

سؤال (۸۷): گاهی اوقات نماز مغرب و عشاء را پس از رسیدن از سفر به تاخیر می اندازم و آن را در خانه ادا می کنم. بنابر این آیا بهتر آن است که نمازم را قصر ادا کنم یا کامل بخوانم؟

پاسخ: قاعده در این مسئله این است که مهم عمل نماز است، اگر آن را در حال اقامت [در شهر خود] ادا کردی آن را کامل ادا کن و اگر آن را در سفر ادا کردی، قصر کن،

فرقی نمی‌کند که وقت آن نماز در این مکان فرا رسیده باشد یا قبلاً فرا رسیده باشد.

مثال: شخصی بعد از اذان ظهر از شهرش خارج شده اما بعد از خارج شدن از شهرش نماز ظهر را ادا می‌کند، او در این حالت دو رکعت می‌خواند، اما اگر از سفر برگشته و وقت نماز در حال سفر فرا رسیده سپس به شهرش رسیده در این حالت چهار رکعت می‌خواند زیرا مهم زمانی است که نماز را می‌خوانی، اگر در حال اقامت [در شهر خودت] باشی چهار رکعت و اگر در حال سفر بودی دو رکعت می‌خوانی.

*

سؤال (۸۸): اگر نمازی را در سفر فراموش کند و در حال اقامت [در شهر خودش] به یاد بیاورد حکم چیست؟ آیا باید قضای آن را همانند نماز در حال اقامت به شکل کامل به جا بیاورد یا مانند نماز مسافر به صورت قصر بخواند؟

پاسخ: اگر قضای نماز سفر را در حال اقامت ادا می‌کند آن را دو رکعت بخواند و اگر نماز اقامت را در حال سفر قضا می‌کند آن را چهار رکعت بخواند؛ به دلیل سخن پیامبر علیه الصلاة والسلام که می‌فرماید: «من نسي صلاةً فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها إلا ذلك»، «کسی که نمازی را فراموش کرد آن را هرگاه که به یادش آورد ادا کند و کفاره ای ندارد جز همان»، یعنی: همان نماز را بر همان صفت و روشی که بود ادا کند، از این رو، هنگامی که ایشان علیه الصلاة والسلام و یارانش از نماز صبح به خواب ماندند و پس از طلوع خورشید

آن را قضا کردند، ایشان قرائت نماز را با صدای بلند انجام دادند یعنی آن را چنان که ادا می کردند قضا کردند [در حالی که قرائت روز در اصل به صورت سری است نه جهری].

*

سؤال (۸۹): برخی از سفرهای هوایی از همان شهری می گذرد که خود خلبان در آن سکونت دارد سپس باری دیگر از آنجا برمی خیزد تا سفری دیگر را آغاز کند. حال اگر مثلاً وقت نماز ظهر در همان شهر محل اقامت او آغاز شود آیا بر او واجب است که نمازش را کامل بخواند یا قصر نماز برایش جایز است؟ مثلاً سفر «جده - مدینه - جده» اگر خودش ساکن جده باشد و بخواهد بعد از آن به ابها پرواز کند؟

پاسخ: مهم انجام نماز است (یعنی آنکه آن نماز را کجا ادا می کند)؛ اگر بعد از ترک شهرت نماز خواندی دو رکعت بخوان. و چون به فرودگاه شهرت رسیدی چهار رکعت ادا کن، البته در صورتی که فرودگاه به شهر متصل باشد، اما اگر خارج از شهر باشد و به آنجا رسیدی تو مسافر هستی پس دو رکعت بخوان و حتی اگر بعد از اذان از شهرت خارج شدی و در فرودگاه که خارج از شهر است نماز خواندی دو رکعت به جا بیاور.

*

سؤال (۹۰): آیا برای مسافر بهتر آن است که قیام شب و نوافل و سنت های راتبه را ترک کند یا آن را چنان که عادت دارد به جا بیاورد؟

پاسخ: برای مسافر بهتر آن است که همه نوافل را انجام دهد: نماز شب و نماز چاشت و نماز وتر و راتبه فجر و تطوع مطلق. و ترک نکند مگر راتبه ظهر و مغرب و عشاء - فقط همین ها - و بقیه را چنانکه در شهرش ادا می کرد، ادا کند.

*

سؤال (۹۱): اگر در حال سفر، نماز مغرب و عشاء را به صورت جمع تقدیم (یعنی در وقت مغرب) ادا کردم، آیا امکانش هست که وتر را بعد از آن ادا کنم؟

پاسخ: بله امکان دارد؛ زیرا وتر تابع نماز عشاء است و هر گاه نماز عشاء ادا شد - چه جمع شود و چه جمع نشود - وتر جایز است.

*

سؤال (۹۲): در برخی از کشورهای اسلامی وقت نماز جمعه می شود اما در مسجد بدعت هایی می یابیم که الله هیچ دلیلی برای آن نازل نساخته که گاه به حد شرک می رسد. آیا در مسجد بمانیم و با آنها نماز بخوانیم یا بیرون بیاییم؟

پاسخ: اگر بدعت به حد شرک می رسد ماندن با آنان جایز نیست، اما اگر غیر آن است با آنها نماز بخوانید و در هر دو حالت امام را نصیحت کنید شاید که الله او را توسط شما هدایت دهد.

*

سؤال (۹۳): نماز در مسجدی که در آن قبر هست چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر این مسجد بر قبر بنا شده نماز خواندن در آن حرام است و واجب است که آن مسجد ویران شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم یهود و نصارا را لعن کردند زیرا قبور پیامبران خود را مسجد کردند؛ و این از روی هشدار درباره کاری بود که آنان انجام داده بودند [تا امتشان چنین نکنند].

اما اگر مسجد قبل از قبر ساخته شده [و بعدا در آن کسی را دفن کرده اند] واجب است که قبر از مسجد بیرون آورده شود و آن جنازه در همان جایی که دیگر مردم دفن می شوند، دفن شود، و در این حالت اشکالی ندارد اگر قبر را نبش کنیم؛ زیرا آن میت در مکانی دفن شده که دفن در آن حلال نیست؛ زیرا حلال نیست که مردگان در مساجد دفن شوند.

و نماز در مسجدی که پیش از قبر ساخته شده [و بعدا کسی را در آن دفن کرده اند] صحیح است؛ به شرط آنکه قبر در ناحیه قبله نباشد که مردم به سمت آن نماز بخوانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از نماز گزاردن به سمت قبور نهی کردند.

*

سؤال (۹۴): آیا نماز در جایی که خمر وجود دارد جایز است؟

پاسخ: بله، نماز خواندن در جایی که آنجا خمر وجود دارد جایز است؛ به دلیل عموم سخن پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - که می فرماید: «جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً». «[همه] زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده است»،

*

احکام روزه

سؤال (۹۵): آیا روزه شدن برای مسافر بهتر است یا روزه نشدن؟

پاسخ: بهتر همان چیزی است که برایش آسان تر است، پس اگر روزه گرفتن برایش آسان بود بهتر آن است که روزه شود و اگر روزه نگرفتن آسان تر بود بهتر آن است که روزه نشود، اما اگر دو حالت برابر بود، روزه شدن بهتر است؛ زیرا این فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم است و همچنین در ابراء ذمه (برداشته شدن تکلیف از دوش) نیز سریع تر است (یعنی تکلیف زودتر از دوش انسان برداشته می شود)؛ و همچنین برای انسان آسان تر است (زیرا در رمضان همراه با دیگران روزه می شود که این همراهی با دیگران باعث آسانی بر نفس است) چرا که قضا بر نفس انسان سنگین است.

بنابر این، سه حالت وجود دارد:

۱- اینکه روزه نشدن برایش آسان تر باشد، که در این صورت روزه نمی شود.

۲- اینکه روزه شدن برایش آسان تر باشد، که روزه می شود.

۳- اینکه هر دو امر یکسان باشد، که در این حالت بهتر است روزه شود.

*

سؤال (۹۶): اگر در یکی از روزهای رمضان مسافر بودم و قصد کردم که روزه نباشم، سپس هنگام رسیدن به فرودگاه، سفر لغو شد حکم روزه من چیست، با علم به اینکه من هنوز روزه ام را باز نکرده ام [و فقط قصد داشته ام که روزه نشوم]؟

پاسخ: تا وقتی که نیت کرده ای که روزه نشوی روزه ات باطل است، چه [عملاً] افطار کرده باشی یا نه، و بر این اساس لازم است که قضای این روزی که روزه نشده ای را انجام دهی.

*

سؤال (۹۷): یک بار در عربستان سعودی بودم و هلال عید دیده شد و من در آن شب حوالی ساعت دو بعد از نیمه شب به سمت پاکستان پرواز داشتم و می دانستم که آنها هلال را ندیده اند، بنابراین روزه هستند. آیا با آنها روزه شوم؟

پاسخ: با آنها روزه شو؛ زیرا در وقت امساک تو در سرزمینی هستی که روزه هستند، حتی اگر روزه ات بیشتر از یک ماه شود این اضافه هم تابع آن است، چنانکه اگر در

جده روزه شدی سپس کمی پیش از غروب، هواپیما به سمت غرب برخاست و مدت دیدن خورشید طولانی تر از یک روز شد؛ تو در این حالت روزه ات را باز نمی کنی تا آنکه خورشید غروب کند. خارج شدن ماه نیز به همین شکل است و اگر سی روز روزه شدی سپس به سرزمینی سفر کردی و دیدی که هنوز آنجا ماه شوال فرا نرسیده همراه با آنها روزه شو و این روزه تو برای تبعیت است؛ به دلیل سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که می فرمایند: «الصوم يوم تصومون، والفطر يوم تفترون، والأضحى يوم تضحون». «روزه همان روزی است که روزه می شوید و فطر همان روزی است که فطر می کنید، و قربان همان روزی است که قربانی می کنید».

سؤال (۹۸): کسی که بیست و هشت روز روزه شده سپس به سرزمین دیگری که رویت هلال در آنجا ثابت شده سفر کرده باید چکار کند؟ و روزه آن روزی که برای او باقی مانده کی باید ادا شود؟

پاسخ: اگر قبل از روز بیست و نهم به سفر برود و سپس به سرزمین مورد نظر برسد و آنان روزه بودند همراه با آنان روزه می شود و اگر روزه نبودند همراه با آنان فطر می کند و ایرادی در این نیست و [اگر بیست و هشت روز روزه شده] یک روز را پس از عید قضا می کند.

*

سؤال (۹۹): گاه در سفر اتفاق می افتد که در برخی از سرزمین ها فرا رسیدن رمضان یا شوال قبل یا بعد از ما اعلام

می شود و در برخی از این سرزمین ها بر اساس دیدن هلال [آغاز یا پایان ماه را] اعلام نمی کنند، بنابراین آیا از آنها پیروی کنیم؟ و در سرزمین های کافر چکار کنیم؟

پاسخ: کسانی که هنگام دیدن هلال روزه نمی شوند و با دیدن هلال اعلام فطر نمی کنند مخالف شرع عمل کرده اند و متابعت از آنان جایز نیست، اما اگر در سرزمینی بودی که نمی دانی آیا هلال را دیده اند یا خیر؟ در این صورت بر اساس اصل عمل می کنی. یعنی اگر شک کردی که آیا هلال را روئت کرده اند یا خیر؟ در صورتی که در شعبان باشی لازم نیست که روزه شوی و اگر در رمضان بودی، افطار نکن [و روز بعد را جزء رمضان در نظر بگیر].

سوالی که طرح شد: فرض کنیم که شخص از عربستان به پاکستان برود و در پاکستان فرود آید اما در پاکستان هلال شوال را ندیده اند و در عربستان رویت هلال ثابت شده است، در این حال می گوییم: همچنان روزه باش، چون تو در جایی هستی که آنجا هلال را ندیده اند؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - فرمودند: «صوموا لرؤیته، وأفطروا لرؤیته»، «با دیدن آن روزه شوید و با دیدن آن افطار نمایید»، و اگر فرض کنیم که در همان روز [به عربستان] برمی گردی افطار می کنی [چون در عربستان عید است].

و برعکس، اگر به سمت غرب برویم و در سرزمینی فرود آییم که هلال [رمضان] را دیده اند و در عربستان هلال را

ندیده اند، روزه می شویم؛ زیرا در آن مکان هلال دیده شده است؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

{فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ}

{پس هر یک از شما این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد} [بقره: ۱۸۵]، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطَرُوا»، «چون آن را دیدید روزه شوید و چون آن را دیدید فطر کنید»، پس معتبر آن جایی است که در آن هستی که هر گاه هلال در آن دیده شد بر اساس آن عمل کن، چه برای [فرا رسیدن عید] فطر باشد و چه برای روزه.

اما در سرزمین های کافر، اگر ماه را دیدی روزه شو و اگر ندیدی بر اساس اصل عمل کن، به این صورت که در شعبان، اصل بر بقای شعبان است و در رمضان اصل بر بقای رمضان است، و اگر برایتان مشکل بود بر اساس یقین رفتار کنید و البته در حقیقت شما مسافر هستید و می توانید روزه نشوید.

و این را بدانید که هلال اگر در عربستان رویت شود قطعاً در آمریکا هم دیده خواهد شد؛ زیرا سرزمین های شرق، قبل از غرب هلال را می بینند و برعکس آن به این صورت است که در پاکستان یا ژاپن یا سرزمین هایی مانند آن بودید.

*

سؤال (۱۰۰): به حکم سفرهای پی در پی من گاه در پایان ماه شعبان در کشورهای کافر هستم و می دانم که فردا در عربستان رمضان است. آیا بر اساس روزه سرزمین خودمان روزه شوم؟ با علم به اینکه دانستن اینکه آیا ماه رمضان فرا رسیده یا نه، در این سرزمین ها برای ما دشوار است.

پاسخ: این مشکل خاصی نیست؛ شما مسافرید و مسافر حتی اگر بدانید که امروز رمضان است می تواند روزه نشود، و بر این اساس نیازی نیست که این مسئله شما را نگران کند. روزه نشوید و قضای آن روزهایی که روزه نشده اید را پس از عید به جا بیاورید؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}

{و کسی که بیمار یا مسافر بود تعدادی از روزهای دیگر را [به جایش روزه می شود]} [بقره: ۱۸۵].

*

سؤال (۱۰۱): در برخی از کشورهای اسلامی آغاز رمضان یا شوال بر حسب حساب فلکی است و رویت را در نظر نمی گیرند. آیا هنگامی که در سرزمین های آنها هستیم همراه با آنان روزه شویم و عید کنیم؟

پاسخ: شما اختیار دارید زیرا مسافرید و در مورد سفر بسیاری از علما می گویند که روزه نشدن در آن بهتر از روزه شدن است، حتی اگر مسافر مشقتی نبیند. بر این اساس انتخاب

با خود شماسست که روزه نشوید یا روزه شوید و در این صورت هرگاه که به سرزمین خود برگشتید بر اساس ثبوت آغاز و پایان ماه رمضان در سرزمین خودتان عمل می کنید.

*

سؤال (۱۰۲): اگر در یک دوره آموزشی به مدت دو ماه یا بیشتر در سرزمینی بودم که درباره آغاز و شوال بر اساس حساب فلکی عمل می کنند، چکار باید کرد؟

پاسخ: مسئله الحمدلله آسان است چون تو مسافر هستی و می توانی افطار کنی و هر گاه به سرزمینت برگشتی قضای آن رابه جا بیاوری، اما اگر می خواهی قضایی بر گردنت نباشد و رمضان را در وقتش روزه شوی، تابع همان سرزمینی باش که در آن هستی؛ اگر روزه شدند روزه شو و اگر فطر کردن افطار کن، و اگر آن سرزمین، سرزمین اسلامی نبود نزدیکترین سرزمین ها [ی مسلمان] را در نظر بگیر و در روزه و افطار تابع آنها باش.

*

سؤال (۱۰۳): در ماه رمضان وقت پرواز برخی از هواپیماها در هنگام اذان مغرب است؛ برای همین روی زمین افطار می کنیم و پس از برخاستن هواپیما و ارتفاع گرفتن از زمین دوباره قرص خورشید را می بینیم. در این حالت آیا باید از خوردن و نوشیدن امساک کنیم یا آنکه می توانیم در هواپیما افطار خود را ادامه دهیم؟

پاسخ: امساک نکنید؛ چون شما بر اساس دلیل شرعی افطار کرده اید؛ بنابراین این سخن حق تعالی که:

{ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ}

{سپس روزه را تا شب کامل کنید} [بقره: ۱۸۷]، و به دلیل این سخن پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - که می فرماید: «إذا أقبل الليل من هاهنا -وأشار إلى المشرق- وأدبر النهار من هاهنا -وأشار إلى المغرب- وغربت الشمس، فقد أفطر الصائم». «هرگاه شب از اینجا روی آورد - و به مشرق اشاره کرد - و روز از اینجا پشت کرد و رفت - و به مغرب اشاره کرد - و خورشید غروب کرد، روزه دار افطار کرده است».

*

سؤال (۱۰۴): در ماه رمضان به سفر می رویم و در این سفر روزه می شویم و در حالی که در آسمان هستیم شب فرا می رسد؛ آیا هنگامی که پنهان شدن خورشید را مشاهده کردیم افطار کنیم یا بر اساس اوقات اهل سرزمینی که از فراز آن می گذریم؟

پاسخ: هنگامی که غروب خورشید را مشاهده کردی افطار کن؛ به دلیل سخن پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - که می فرماید: «إذا غابت الشمس من هاهنا، وجاء الليل من هاهنا، فقد أفطر الصائم». «هرگاه شب از اینجا روی آورد - و به مشرق اشاره کرد - و روز از اینجا پشت کرد و رفت - و به

مغرب اشاره کرد - و خورشید غروب کرد، روزه دار افطار کرده است».

*

سؤال (۱۰۵): اگر در حال روزه در هواپیما بودیم و هوا ابری بود چگونه افطار کنیم؟

پاسخ: اگر بنابر گمان غالب خورشید غروب کرده افطار کن؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - روزی ابری همراه با اصحابشان در مدینه افطار کردند، سپس خورشید دوباره [از پس ابر] بیرون آمد، ایشان صلی الله علیه وسلم آنان را امر به امساک کرد و امر نکرد که روزه شان را قضا کنند.

*

احکامی دربارهٔ احرام

سؤال (۱۰۶): برخی از مسافران [که قصد حج یا عمره دارند] از روی غفلت نیت ورود به نُسُک نمی کنند مگر پس از رد شدن از میقات.

پاسخ: اگر پس از گذشتن از میقات نیت کند، علما گفته اند که هرکس احرام را از میقات ترک گوید بر او یک قربانی لازم است که در مکه ذبح شود و بر فقرای مکه توزیع گردد، حتی اگر از روی غفلت و بی خبری باشد؛ زیرا واجب آن است که انسان حواسش جمع باشد، و اگر ترسید که غافل شود یا به خواب افتد، اشکالی ندارد که پیش از رسیدن به بالای

میقات نیت نُسُک نماید و شخصی که خودش را می شناسد و می داند که بسیار دچار غفلت می شود یا به خواب می افتد قبل از رسیدن به میقات نیت کند، و ایرادی بر او نیست اگر پیش از رسیدن به میقات احرام نماید.

*

سؤال (۱۰۷): در سفرهای هوایی مسافران بسیاری این سؤال را مطرح می کنند که ملابس احرام را در چمدان های خود جا گذاشته اند و می پرسند که چگونه باید احرام کنند؟

پاسخ: کسانی که لباس های احرام را در چمدان های خود در بخش بار هواپیما جا گذاشته اند لباس بالایی یعنی پیراهن را بیرون می آورند و شلوار را باقی می گذارند و لباس بالایی [یعنی پیراهن] را به عنوان رداء قرار می دهند یعنی آن را به دور خود کرده و تلبیه می گویند؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - به کسی که ازار نیافته بود فرمودند: «فللبس السراويل». «شلوار بپوشد».

و این مسئله ای است که بسیار رخ می دهد حتی در عمره. هر گاه با هواپیما می آییم برخی از مسافران می گویند که لباس ها پایین [در بخش بار] است. می گوئیم: پیراهن را بیرون بیاور و آن را به عنوان رداء [بر خود بپوش] و شلوار بپوش و اشکالی ندارد، و اگر شلوار پوشیده لازم نیست که لباس زیر را از شلوار بیرون بیاورد و هر گاه پیاده شدید سریع ازار بپوشید.

*

سؤال (۱۰۸): اگر مسافر ملابس احرام را در چمدانش که در بار هواپیما است جا گذاشته باشد و پیراهنش را بیرون بیاورد و از آن به عنوان ردا استفاده کند ترس این را دارد که به بی عقلی متهم شود و باعث خجالت او در برابر مردم شود. نظر شما چیست؟

پاسخ: نظر من این است که او متهم به بی عقلی نمی شود؛ زیرا خواهد گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و چون این را بگوید دانسته می شود [که او احرام کرده است].

*

سؤال (۱۰۹): من کاپیتان هواپیما هستم و نیت احرام کرده ام و در روز هفتم ذی الحجه موظف شدم که سفری به مدینه داشته باشم و از روی میقات گذشتم و سپس به جده که محل اقامتم هست برگشتم و از روی میقات اهل مدینه عبور کردم. آیا برای من واجب است که از میقات احرام کنم؟

پاسخ: برای شما واجب است که از جده احرام کنید؛ زیرا هنگامی که به مدینه سفر کردی و سپس به جده برگشتی به قصد عمره یا حج برنگشتی بلکه برای این برگشته ای که به شهر خودت و محل سکونتت یعنی جده بروی، پس هرگاه خواستی وارد نسک شوی از همان جایی که اراده مناسک کرده ای احرام می کنی.

*

سؤال (۱۱۰): کاپیتان فراموش کرده که مسافران را مطلع کند که به میقات رسیده اند؛ اکنون مسافران باید چکار کنند؟

پاسخ: بر کاپیتان اگر این را فراموش کرده ایرادی نیست و همینطور بر مسافران که نه ایرادی بر آنان است و نه گناهی مرتکب شده اند، اما باید بدل آن را انجام دهند که یک قربانی است که در مکه ذبح می شود و بر فقرا توزیع می شود، این را علما درباره کسی گفته اند که احرام از میقات را ترک گفته باشد.

*

سؤال (۱۱۱): برخی از مسافران برای انجام کاری به جده می آیند و نیت این را دارند که عمره را نیز انجام دهند، بنابراین کارهای خود را انجام داده و سپس عمره می کنند. آیا برای آنان درست است که از خود جده احرام کنند یا باید به میقات برگردند؟

پاسخ: باید به میقات برگردند مگر آنکه کاری مستقر در خود جده داشته باشند مانند شخصی که [در جده] کارمند است؛ در این صورت اشکالی ندارد که به کار خودش بپردازد و هرگاه برایش امکان داشت که برای عمره احرام کند از جده احرام می کند.

*

سؤال (۱۱۲): برخی از مسافران برای پیروی از سنت پیش از رسیدن به بالای میقات در هواپیما غسل می کنند، حال

آنکه دستشویی های هواپیما برای غسل مناسب نیست و دستور العمل ها مبنی بر جلوگیری از این کار است زیرا این باعث آسیب فنی به هواپیما می شود و همچنین راکد ماندن آب بر روی زمین دستشویی باعث آزار دیدن دیگر مسافران می شود. منع این افراد از غسل کردن چه حکمی دارد؟ و نصیحت شما به آنان چیست؟

پاسخ: اگر غسل در دستشویی های هواپیما باعث آسیب دیدن هواپیما یا مسافران می شود منع آن ایرادی ندارد، اما حجاج و معتمران باید از قبل آماده باشند و یا در حمام های فرودگاه یا در خانه آماده شده باشند، و وقتی که نزدیک به میقات شدند احرام بپوشند و اگر قبل از آن پوشیده باشند اشکالی ندارد و چون به بالای میقات رسیدند تلبیه کنند، یعنی وارد مناسک شوند و اگر احتیاط کنند و پیش از رسیدن به روی میقات تلبیه کنند اشکالی ندارد، مردم گاه به این احتیاط نیاز دارند، در صورتی که شخص بترسد که به خواب بیفتد و ببیند که میل به خواب دارد باید احرام کند حتی اگر پیش از رسیدن به بالای میقات باشد.

*

احکام متفرقه

سؤال (۱۱۳): در صنعت هوانوردی، کارمندانی از کشورهای مختلف و ادیان گوناگون با ما کار می کنند و طبیعت کار ما به این شکل است که در هواپیما با همدیگر در بالاترین سطح همکاری کنیم تا آنکه سفر هوایی به حفظ الهی

به سلامت انجام شود. لطفاً برای ما ضوابط شرعی را در همکاری و تعامل با آنها بیان کنید.

پاسخ: ضابطه در این مورد چنین است که می‌گوییم: کار همه برای مصلحت این کار است. تو از او [اگر زیر دست تو است] کار نمی‌گیری مگر برای طبیعت این کار و او - اگر فرض کنیم که بالا دست تو است - از تو کار نمی‌گیرد مگر برای طبیعت این کار که این ایرادی و اشکالی ندارد.

اما اگر در امری که ربطی به کار ندارد خدمتگزاری او را کردی مثل آنکه لباس هایش را برایش آوردی یا شستی یا مانند آن، اینجا شایسته نیست که مسلمان خودش را در این حد ذلیل کند.

خلاصه آنکه: هر خدمتی که برای این کار باشد نه برای خود شخص مقابل، این جایز است، و من توصیه نمی‌کنم که با شخصی که همکار تو است تندی و خشونت کنی اما توصیه می‌کنم که او را گرامی نداری، به دلیل سخن پیامبر علیه الصلاة والسلام که می‌فرماید: «لا تبدؤوا اليهود والنصارى بالسلام، وإذا رأيتموهم في طريقٍ فاضطروهم إلى أضيقة»، «آغازگر سلام به یهود و نصارا نباشید و اگر در راهی با آنها روبرو شدید، آنان را ناگزیر کنید که به تنگ‌ترین قسمتِ راه بروند»، زیرا میان بزرگ داشتن و اهانت کردن فرق است؛ من به او اهانت نمی‌کنم ولی گرامی‌اش هم نمی‌دارم اما این از باب مقابله به مثل است که هر چه او به تو گفت تو هم به او بگویی [مثلاً اگر گفت صبح بخیر تو هم بگویی صبح بخیر].

اما اینکه تو آغازگر باشی، نظر من این نیست؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}

{الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در [امر] دین، با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، نهی نمی کند. بی گمان، الله عدالت پیشگان را دوست دارد} [ممتحنه: ۸].

اما اگر این از باب دعوت او باشد - که از جهت رفتار نیکو به او خوبی کنی تا از تو نوار یا کتابی را بپذیرد که شاید آن را بخواند و گوش دهد و شاید نخواند - این اشکالی ندارد، اما اینکه از باب بزرگداشت باشد، چنین نکن، زیرا تالیف قلوب امری دیگر است. برای همین درباره «مؤلفه قلوبهم» گفته شده: آنانی کسانی هستند که امید به مسلمان شدن آنها هست.

*

سؤال (۱۱۴): حکم اسلام درباره غیر مسلمانان چیست؟

پاسخ: پیش سلام شدن با غیر مسلمانان حرام است و جایز نیست؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - می فرماید: «لا تبدؤوا اليهود والنصارى بالسلام، وإذا لقيتموهم في طريق فاضطروهم إلى أضيقة»، «آغازگر سلام به یهود و نصارا نباشید و اگر در راهی با آنها روبرو شدید، آنان را

ناگزیر کنید که به تنگ ترین قسمتِ راه بروند»، اما اگر آنان سلام گفتند واجب است که سلامشان را پاسخ گوئیم، به دلیل عموم سخن حق تعالی که می فرماید:

{وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا}

{و هرگاه کسی بر شما سلام کرد، سلام را بهتر از سلامی که بر شما کرده است به او برگردانید، یا مثل آنچه گفته است به او بازگردانید} [نساء: ۸۶]، یهودیان بر پیامبر - صلی الله علیه وعلی آله وسلم - سلام می کردند ولی می گفتند: السام عليك یا محمد. و «سام» یعنی مرگ. یعنی آنان علیه رسول الله - صلی الله علیه وعلی آله وسلم - دعای مرگ می کردند، پس پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمودند: «إِنَّ الْيَهُودَ إِذَا سَلَمُوا عَلَيْكُمْ فَإِنَّمَا يَقُولُ أَحَدُهُم: السام عليكم. فقولوا: وعليكم»، «هرگاه یهودیان بر شما سلام کردند در واقع هر یک از آنان می گوید: السام عليكم. پس شما بگوئید: وعليكم»، پس اگر غیر مسلمان به مسلمان سلام گفت و گفت: سام عليكم، ما می گوئیم: وعليكم. (یعنی: و بر شما).

در این سخن ایشان صلی الله علیه و سلم که «و عليكم» دلیلی است بر این که اگر آنان گفتند: السلام عليكم، به آنان سلام گفته می شود. یعنی همانطور که آنان به ما بگویند به آنان گفته می شود، برای همین برخی از علما گفته اند: اگر یهودیان و نصرانیان یا دیگر غیر مسلمانان با لفظی صریح

السلام علیکم بگویند، جایز است که به آنان علیکم السلام بگوییم.

همینطور جایز نیست که با خوش آمدگویی هایی مانند «خوش آمدی» و شبیه آنان به آنان پیش سلامی شود؛ زیرا این نوعی اکرام و بزرگداشت آنان است، اما اگر آنان مانند این سخنان را به ما گفتند، به آنان مانند آنچه گفته اند را در پاسخ می گوییم؛ زیرا اسلام، عدل را آورده و اینکه حق هر صاحب حقی به او عطا شود و مشخص است که مسلمانان نزد الله عزوجل والاتر هستند؛ بنابراین شایسته نیست که خودشان را در برابر غیر مسلمانان ذلیل کنند و به آنان پیش سلامی کنند.

*

سؤال (۱۱۵): به حکم سفرهایمان بسیار پیش می آید که با زنان تعامل داشته باشیم؛ ضوابط شرعی مردان در تعامل با زنان نامحرم چیست؟

پاسخ: این برحسب حال آن مرد و زن، و حالت ضرورت متفاوت است.

در مورد مردان چنین است که برخی از مردان به شدت در برابر زنان به سرعت منفعل می شود و به مجرد اینکه زنی را ببیند - به ویژه اگر آن زن زیبا باشد - شهوتش تحریک می شود، برای او - در صورت امکان - جایز نیست که زنان را مورد خطاب قرار دهد و با آنان سخن بگوید مگر با اشاره و این برای دوری کردن فتنه واجب است، برخی دیگر

اینگونه نیستند و برخی هم اهمیتی به زنان نمی دهند انگار که دارد با خواهرش سخن می گوید و کمترین شهوتی در او نیست. بنابراین، این مسئله بنابر تفاوت احوال مردم و حال ضرورت متفاوت است، یعنی ممکن است گاه ضروری باشد که مردی زنی را مورد خطاب قرار دهد که این اشکالی ندارد.

اما اگر دید که آن زن دارد با ناز سخن می گوید واجب است که دست نگه دارد؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

{فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا}

{پس در هنگام سخن گفتن [با مردان]، ناز و نرمش به کار نبرید تا [مبادا] کسی که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند و به شیوه ای شایسته سخن بگوید} [احزاب: ۳۲]، مهم آنکه انسان باید مخاطب قرار دادن زنان و دیدن آنان را کم کند.

*

سؤال (۱۱۶): حضور در دوره های آموزشی که در آن اختلاط بین مردان و زنان رخ می دهد چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر این ضروری باشد اشکالی ندارد اما باید از ارتباط با زنان و نگاه به آنان از روی شهوت خودداری شود.

سؤال (۱۱۷): برخی از خلبان ها همسران خود را در اثنای سفرشان به سرزمین های کافر با خود می برند، به ویژه

آنکه مدت سفرشان سه روز یا پنج روز یا بیشتر به طول می انجامد. نصیحت شما به آنان چیست؟

پاسخ: این در واقع بر اساس تفاوت مردم متفاوت است. شاید این خلبان جوان است و از خودش می ترسد که نکند نفسش او را به انجام کاری وسوسه کند که الله و پیامبرش آن از آن راضی نباشد، و شاید هم مردی باشد که به این امور اهمیتی نمی دهد، به دومی می گوییم: با او به مسافرت نرو؛ زیرا ماندن او در سرزمین خودش بهتر و محفوظ تر است و تو نیازی به بودن او نداری، اما به اولی می گوییم که همراه با او مسافرت کن؛ زیرا در این کار مصلحتی برای تو هست و باعث می شود از شر و فساد در امان بمانی و شاید او هم مانند تو باشد و نیازمند این باشد که با تو به سفر برود.

بنابر این فتوا در این باره بر حسب حالات مردم متفاوت است. برای تو جایز است که او را به سرزمین کفار ببری زیرا تو به هر حال به این کشورها خواهی رفت و راهی جز این نداری، و او نیز با تو در هتل خواهد بود به همان شکلی که ان شاء الله محفوظ خواهد ماند. اما درباره حجاب باید نقاب بزنند یعنی آنکه چهره خود را بپوشاند و بر چشمانش [نیز] نقاب بگذارد.

*

سؤال (۱۱۸): پوشیدن لباس عربی برای مردان و عبايه (عبای زنانه) برای زنان همراه با پوشاندن چهره باعث جلب توجه مردم در برخی از کشورهای کافر می شود و این باعث

می شود شخص بر خودش و خانواده اش بیم داشته باشد. نظر شما چیست؟

پاسخ: به گمانم این توهم است و حقیقی نیست؛ زیرا آنطور که به ما رسیده، کسانی که لباس های خودشان را می پوشند آنجا احترام خودشان را دارند.

سبحان الله! آیا خود آنان وقتی به کشورهای ما می آیند مگر با لباس های خودشان نمی آیند؟! مگر اینطور نیست که همه اقوام وقتی در سرزمینی جز سرزمین خود هستند بر لباس خودشان می مانند؟! بنابراین به گمانم این جز و هم چیز نیست، و گمان نمی کنم که انسان اگر بر لباس معمولی خودش باشد خطری متوجه او شود، اینجا می پرسیم: نسبت خطری که برای کسانی که لباس خودشان را پوشیده اند پیش آمده چقدر است؟ هر چند من گمان نمی کنم که خطری وجود داشته باشد.

با این حال می گوییم: اگر انسان لباس معمولی آنان - یعنی لباس سرزمینی که در آن هست • را بپوشد به شرط آنکه جنس آن لباس در اسلام حرام نباشد، این اشکالی ندارد.

اما درباره زن، آنجا نقاب بزند و شنیده ام که آنجا به نقاب توجه نمی کنند و مردم به آن توجهی نشان نمی دهند زیرا امری شایع است.

*

سؤال (۱۱۹): می دانیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم از این نهی کرده که مرد شب از سفر برگشته و به نزد همسرش

برود حال آنکه ما بسیار سفر می کنیم و بلکه طبیعت کار ما سفر است و بسیار پیش می آید که شب از سفرهایمان برمی گردیم، بنابراین چه باید کرد؟

پاسخ: آن نهی در این باره وارد نشده بلکه نهی درباره شخصی است که شبانه بدون خبر خانواده به نزد آنان برمی گردد. اما اگر آنان را مطلع کرده باشد اشکالی ندارد و مورد نهی نیست زیرا پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - علت این نهی را بیان کرده اند: «*کي تمتشط الشعثة، وتستحد المغيبة*»، «تا آن که مویش ژولیده شده شانه بزند و آنکه شوهرش نبوده موهای زائدش را بردارد»، و این نشان می دهد که نهی برای کسی است که خانواده اش از آمدن او مطلع نیستند اما کسی که می داند و بر سر وقت آمدن توافق کرده اند، و می گوید که من در ساعت دوازده شب می آیم، این ایرادی ندارد.

*

سؤال (۱۲۰): بر شما پوشیده نیست که در کشورهای اهل کتاب این روزها مخلوطی از نژادها و ادیان گوناگون زندگی می کنند و شبهه ذبح به روش غیر شرعی قوی است؛ با این حال خوردن قربانی آنها چه حکمی دارد؟ و آیا این مسئله، تفصیل و توضیح دارد؟ خواهشمندیم این مورد را توضیح دهید زیرا باعث حیرت ما شده است.

پاسخ: در ذبح این شرط است که دانسته شود - یا گمان غالب بر این باشد - که ذبح کننده کسی است که ذبح او حلال است [یا خیر؟] یعنی مسلمانان، و اهل کتاب: یهودیان و

نصرانیان. اما اگر شک کردیم که آیا ذبح کننده یهودی است یا نصرانی؟ اگر بر اساس گمان غالب ذبح کننده یهودی یا نصرانی بود ذبیحه اش حلال است، و اگر گمان غالب بر این بود که متولیان ذبح از اهل کتاب نیستند، آنگاه آن ذبیحه حرام است، و اگر شک کردیم، آن ذبیحه حرام است. بنابراین پنج مرتبه وجود دارد:

۱- اگر دانستیم که ذبح کننده از اهل کتاب است؛ آنگاه ذبیحه حلال است.

۲- اگر بر اساس گمان غالب، ذبح کننده از اهل کتاب بود، آنگاه ذبیحه حلال است.

۳- اگر شک کردیم؛ که در این صورت ذبیحه حرام است.

۴- اگر بر گمان غالب شد که ذبح کننده از غیر اهل کتاب است؛ اینجا ذبیحه حرام است.

۵- اگر دانستیم که ذبح کننده از غیر اهل کتاب است، ذبیحه حرام است.

این پنج حال است، که در سه حال ذبیحه حرام است و در دو حالت حلال است.

و ما شنیده ام که در آمریکا به واسطه شوک الکتریکی ذبح می کنند اما پیش از آنکه حیوان بمیرد گلویش را می برند و این باعث می شود ذبیحه حلال باشد یعنی [اگر] تا قبل از مردن ذبیحه [ذبح شود] آن ذبیحه حلال است؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ}

{بر شما حرام شده است مُردار و خون و گوشت خوک و آن چه به نام غیر الله کشته شده باشد و [حیوان] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آن چه درنده از آن خورده باشد مگر آن چه را [که زنده یافته باشید و خود] سر ببرید} [مائده: ۳].

همچنین از برخی از جوانانی که به آنجا رفته اند شنیدیم که می گفتند: آنها کم کم این را دانسته اند که ممکن نیست ذبیحه ای پاک و نیکو باشد مگر با ریخته شدن خون حیوان، اما آنها به روش دیگری غیر از روش مسلمانان این کار را انجام می دهند، می گویند: آنها ورید - یعنی همان رگ کلفت در گردن - را سوراخ می کنند و چیزی را وارد آن می کنند و خون را به بیرون می دمند تا خون بسیار از رگ دیگر خارج شود، که این در حقیقت اینهار خون (ریختن خون) است اما به شکلی دیگر.

و شاید هم روزی به روش مسلمانان برگردند یعنی بریدن و دجین (گلو و رگهای آن) تا آنکه خون از همه آنها بیرون آید.

و در هر صورت اگر قضیه برایت روشن نبود و خواستی که غذایت کاملاً پاک و بی ایراد باشد ماهی را توصیه می کنم.

*

سؤال (۱۲۱): برخی ایرادی در خوردن ذبایح اهل کتاب در هر سرزمینی که باشد ندارند و می گویند: بسم الله بگو و بخور. برخی هم نظرشان این است که قراین و علایم در ذبایح اهل کتاب نشان می دهد که این ذبایح ذبح درست نشده اند. ضابطه این امر چیست به ویژه آنکه در این باره اختلاف رخ می دهد؟ نظرتان درباره کشتارگاه هایی که ذبایح در آنجا ذبح می شوند و ضبط صوتی آنجا قرار می دهند که نام الله را بر آنها یاد کند چیست؟

پاسخ: اگر چنان باشد که می گویی و ذبایح آنجا به روش اسلامی ذبح نمی شود و در آن کشور گوشتی مانند گوشت ماهی وجود داشت یا امکان داشت که گروهی از برادران در یک ذبیحه شریک شوند و آن را به روش اسلامی ذبح کنند، بدون شک انسان آنچه را باعث شک است رها می کند و چیزی را که شکی در آن نیست انجام می دهد.

و اگر این امکان نداشت اشکالی ندارد که از آنچه اهل کتاب ذبح کرده اند بخورد و سؤال نکند، زیرا پرسیدن [درباره روش ذبح] واجب نیست و بلکه مطلوب نیست که بپرسد؛ زیرا در صحیح امام بخاری ثابت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: **أَتَى قَوْمٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ، لَا نَدْرِي: أَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، أَمْ لَا؟ قَالَ: «سَمُّوا أَنْتُمْ، وَكَلُوا»** قالت: وكانوا حديثي عهد بكفر. گروهی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: یا رسول الله، مردمی برای ما گوشت می آورند و ما نمی دانیم که آیا نام الله را بر آن برده اند یا خیر؟ فرمود: «شما

نام [الله را] ببرید و بخورید». عایشه می فرماید: آنان تازه مسلمان بودند. پس تا وقتی که الله غذای آنان - یعنی ذبایحشان - را برای ما حلال ساخته شایسته نیست که بپرسیم، بلکه می خوریم و حمد الله را می گوئیم، اما - چنانکه گفتم - اگر وجود گوشتی که در ایرادی در آن نیست، امکان داشت، این بهتر است.

اما درباره کشتارگاه هایی که در آن ذبایح با گذاشتن ضبط صوتی که نام الله را تکرار می کند ذبح می کنند، این کار صحیح نیست و ذبیحه با آن حلال نمی شود، چون کسی که ذبح می کند باید نام الله را بگوید و حتی اگر یکی ذبح کند و دیگری [که ذبح نمی کند] نام الله را بگوید این ذبیحه حلال نمی شود؛ بنابراین باید نام بردن الله توسط خود کسی باشد که ذبح می کند.

*

سؤال (۱۲۲): خوردن غذایی که با کمی چربی خوک پخته شده چه حکمی دارد؟

پاسخ: خوردن آن حلال نیست و هر چیزی که با این چربی تغییر یافته باعث نجس شدن لباس و بدن و ظروف می شود.

*

سوال (۱۲۳): حکم غذا خوردن در ظروف کفار چیست؟

پاسخ: پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا تأكلوا في أنيتهم إلا ألا تجدوا غيرها، فاغسلوها، واكلوا فيها»، «در ظروف

آنان غذا نخورید مگر آنکه جز آن نیابید؛ [در این صورت] آن را بشوید و در آن بخورید»، پیامبر صلی الله علیه وسلم این را گفتند تا شخص از مخالطت با کفار دوری کند و گرنه آن ظرفی که پاک است، پاک است؛ یعنی اگر در آن غذا یا چیزی پخته شود پاک است، اما پیامبر علیه الصلاة والسلام از ما خواسته که با آنان مخالطت نکنیم و ظروف آنها به عنوان ظرف غذای ما نشود، بنابراین فرمودند: «لا تأكلوا فيها إلا ألاً تجدوا غيرها، فاغسلوها، واكلوا فيها»، «در ظروف آنان غذا نخورید مگر آنکه جز آن نیابید؛ [در این صورت] آن را بشوید و در آن بخورید»، و هر چه انسان از کافران دورتر باشد بدون شک برای او بهتر است.

*

سوال (۱۲۴): ما در اثنای سفرهای خارجی به کشورهای کافر، به برخی از رستوران های مسلمان می رویم سپس می بینیم که آنها الکل سرو می کنند. حکم غذا خوردن در این رستوران ها چیست؟ همچنین ما به شکل پنهان یا آشکار متوجه وجود خمر در اتاق هتل هایی می شویم که در آن ساکن هستیم. وظیفه ما در قبال این امر چیست؟

پاسخ: اولاً: تا وقتی که در این هتل ها شرب خمر به صورت علنی صورت می گیرد در آنها ساکن نشوید مگر برای نیاز و در آنها غذا نخورید مگر در صورت نیاز، و اگر لازم بود [که آنجا بمانید] بسیار آسان است که به کارکنان آنجا

بگویید که این ها را بردارید و دور کنید. چه در رستوران و چه در هتل.

*

سوال (۱۲۵): بعد از پایان سفر مقداری غذای اضافه از نیاز مسافران باقی می ماند و معمولاً این غذاها تلف می شود زیرا مدت صلاحیت آن پس از گرم کردن آن در هواپیما تقریباً سه ساعت است. آیا جایز است که این غذاها را پس از پایان سفرهای کوتاه که کمتر از سه ساعت است برداشت؟ با توجه به اینکه تلف خواهد شد.

پاسخ: در این باره به مسئول آن مراجعه می شود؛ اگر گفتند چیزی بردارید حتی اگر تلف شود، به آنها گفته می شود که این از بین بردن مال است و تلف کردن مال حرام است و در این مسئله ترس این نیست که مثلاً گفته شود که مهمانداران عمداً غذا را به تاخیر می اندازند یا چیزی شبیه به این تا باقی مانده غذا برای آنان بماند. این بعید است و نظر من این است که اجازه برداشتن باقی مانده غذا اگر قابل استفاده است داده شود اما اگر فرض کنیم که چنین نشد و آن را دور انداختند، اینجا هر کسی اجازه دارد که آن را بردارد زیرا آن را دور انداخته اند.

*

سوال (۱۲۶): آیا اگر یک بطری از آب بسته بندی شده موجود در هواپیما را بردارم و به شهری که در آن فرود می آیم ببرم بر من گناهی است؟

پاسخ: نظر من این است که چیزی را که نخورده ای با خود بر نداری؛ زیرا تفاوت است میان تملیک (مالک چیزی شدن) با اباحه. آنها به تو اجازه می دهند که هر چه می خواهی بخوری و بنوشی اما آن را در تملک تو وارد نکرده اند، برای همین شارع برای کسی که از نخلستان می گذرد اجازه داده که از آنچه بر روی نخل است بخورد اما نبرد.

سوال (۱۲۷): اگر محل قرار دادن لیوان آب در اتاقک خلبان در سمت چپ باشد و من عادت کرده باشم که لیوان را از سمت چپ بردارم و از روی فراموشی آب را با دست چپ بنوشم آیا ایرادی بر من است؟

پاسخ: اینجا یک قاعده مهم را یادآوری خواهیم کرد و آن این سخن الله تبارک و تعالی است که می فرماید:

{رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا} [البقرة: 286]،

{پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن} [بقره: ۲۸۶]، و الله تعالی در پاسخ فرمود: «چنین کردم»، بنابراین انسان اگر هر ممنوعی را از روی فراموشی یا نادانی انجام دهد چیزی بر او نیست و گناهی ندارد و اگر آن کار [در اصل] فدیة داشته باشد، فدیة ای به او تعلق نمی گیرد.

اما به گمان من - والله اعلم - اگر انسان حواسش جمع باشد و دلش زنده باشد و بداند که نوشیدن با دست چپ حرام است نه مکروه، ممکن نیست که چنین چیزی را فراموش کند؛ زیرا

پیامبر صلی الله علیه وسلم از این کار نهی کرده و فرموده اند: «شیطان با دست چپش می خورد و با دست چپش می نوشد»، یعنی همانطور که فراموش نمی کند که تشنه است، فراموش نمی کند که با دست راست بنوشد. اما به هر حال انسان در معرض فراموشی است بنابراین اگر از روی فراموشی با دست چپش خورد یا نوشید گناهی بر او نیست.

*

سوال (۱۲۸): شستن لباسهایمان به همراه ملابسه کفار در سرزمین های کافر چه حکمی دارد؟

پاسخ: درباره لباس های کافران غالب آن است که نجس باشد زیرا آنان همانند ما [با آب] استنجا نمی کنند و خود را چنانکه باید [با دستمال و چیزی دیگر] پاک نمی کنند، برای همین اگر ممکن بود که لباسها را به تنهایی شست این مطلوب است، اما اگر امکانش نبود و راهی جز این نبود باید بدانیم یا بر اساس گمان غالبمان، کسی که لباس ها را می شوید چند بار بر آن آب بریزد تا آنکه در بار نخست یا بار دوم پاک شود و پاک باقی بماند.

*

سوال (۱۲۹): طی پروازهایمان به کشورهای کافر هم می رویم و سه روز یا بیشتر آنجا می مانیم و بدون آنکه نیازی داشته باشیم در بازارهایشان می گردیم. آیا این اشکالی دارد؟

پاسخ: اگر آنجا منکری نباشد که آن را ببینید و با انجام دهنده آن هم نشین شوید اشکالی ندارد، اما چرا سفری به خارج از آن شهر نداشته باشید و با خودتان کتابهایی نبرید که با هم بخوانید، به ویژه کتب تفسیر مانند تفسیر ابن کثیر، تا اینگونه با کلام پروردگارتان آشنا شوید؟ زیرا بسیاری از مردم امروزه قرآن می خوانند اما معنایش را نمی دانند و اینان «امی» (بی سواد) به شمار می آیند؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ}

{و برخی از آنان بی سوادانی هستند که [فقط به تلاوت ساده تورات دل خوشند] و کتاب الله را جز مُشتی خیالات خام نمی دانند و تنها به پندارهای خویش [که از بزرگانیشان فراگرفته اند] دل بسته اند} [بقره: ۷۸]، و این که می فرماید: {إِلَّا أَمَانِيَّ} یعنی: جز خواندن [محض]. و این فرصتی است برای شما که هم تفریح کنید و هم چیزی را به که سود شماست بخوانید.

*

سوال (۱۳۰): آیا مهماندار یا خلبان اگر نیروی ذخیره باشد و به سبب برخی کارهای شخصی از مسئولیتش شانه خالی کند و با پرواز نرود گناهکار می شود؟

پاسخ: بله، کسی که از وظیفه اش شانه خالی می کند گناهکار است؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ}

{ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادهای وفا کنید}
[مائده: ۱]، و این سخن الله تعالی که می فرماید:

{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}

{به پیمان ها وفادار باشید، همانا پیمان مورد پرسش است} [اسراء: ۳۴]، بنابراین واجب آن است که در همان وقتی که از او خواسته می شود آماده [انجام وظیفه] باشد و در رفتن از زیر کار و بهانه تراشی برای او حلال نیست زیرا این اخلال در قرارداد است.

*

سوال (۱۳۱): رفت و آمد بسیار مسلمان در کشورها به حکم کارش باعث می شود بسیاری از گمراهی ها و جهالت ها و الحاد و شرک و فسق و فجور را مشاهده کند؛ نقش مسلم در قبال این چیست؟

پاسخ: نقش مسلمان این است که بر اساس بصیرت به سوی الله دعوت دهد و در حد توانش به معروف امر کند و از منکر نهی نماید؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}

{پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید} [تغابن: ۱۶].

*

سوال (۱۳۲): بردن قرآن به کشورهای کافر چه حکمی دارد؟

پاسخ: بردن قرآن اگر برای این باشد که شخص آن را بخواند اشکالی ندارد، فرقی ندارد که به سرزمین های کافر سفر کند یا به سرزمین های مسلمان.

*

سوال (۱۳۳): دادن ترجمه و تفسیر معانی قرآن به کافر به امید آنکه مسلمان شود چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صرفاً معانی باشد اشکالی ندارد، اما خود قرآن یعنی مصحف در اختیار او قرار داده نمی شود مگر برای دیدن آن، به این معنی که او را به خانه اش دعوت کند و مصحف را به او نشان دهد و معانی اش را برای او تفسیر کند؛ این ایرادی ندارد. زیرا در این حالت ترس آن نیست که این کافر کلام الله را مورد اهانت قرار دهد، اما صرف معانی اشکالی ندارد.

*

سوال (۱۳۴): بردن روزنامه ها و مجلاتی که در آن آیات قرآن هست به سرزمین های کافر چه حکمی دارد؟ زیرا بسیاری از این مجلات در اتاق هتل به جا می ماند و وقتی از آنجا می رویم از سوی کارکنان هتل مورد بی حرمتی قرار گرفته و در زباله انداخته می شود.

پاسخ: چرا آنها را با خودش بر ندارد و در جای تمیزی آن را از بین نبرد؟

*

سوال (۱۳۵): اضافه کاری چه حکمی دارد؟ و آیا ضوابطی شرعی دارد؟ و آیا اگر این ساعات اضافه را انجام ندهم و آن را برای خودم ثبت کنم این در مال حرام داخل است؟

پاسخ: اضافه کاری ها بر حسب دستور العمل است اما انسان اگر برای اضافه کاری پول بگیرد ولی انجامش ندهد، این پولی که گرفته حرام است و این خوردن مال به باطل است و علاوه بر آن دروغ نیز به شمار می آید زیرا او نوشته که کاری را کرده اما نکرده است، علاوه بر این شاید شخص الگوی کسانی شود که در انجام این کار حرام تردید دارند، اما اگر ببینند که کسی چنین می کند این کار برایشان ساده جلوه داده می شود زیرا پیروی از یک الگو باعث می شود مصیبت و گناه آسان گردد و همین الگو می تواند انسان را برای انجام طاعت قوی سازد، برای همین کسی که به خیری راهنمایی کند پاداشی همانند کسی دارد که آن را انجام داده است.

*

سوال (۱۳۶): برخی از مردم امر الله عزوجل را انجام می دهند اما هرگاه در مسئله ای دچار ایراد و پرسش شدند بر اساس همان چیزی که فهم و تخمین خودشان به آن رسیده عمل می کنند و می گویند: «از دلت فتوا بخواه» و این در حالی

است که علم شرعی شان هم کم است و وقتی که به او هشدار داده می شود که باید از علما بپرسد می گوید: هر کس و نیت خودش! آیا چنین کاری جایز است؟

پاسخ: این کار جایز نیست و برای کسی که نمی داند واجب آن است که بیاموزد و کسی که جاهل است باید بپرسد.

اما این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که: «از دلت بپرس» در خطاب به یک صحابی پاکدل بود که دلش به بدعت و هوای نفس آلوده نشده بود، و اگر قرار بود مردم ظاهر این حدیث را بگیرند هر کس برای خودش مذهبی داشت و هریک برای خود دینی، و آن وقت می گفتیم که همه اهل بدعت بر حق هستند؛ زیرا آنان از دل خود پرسیده اند و دلشان به آنان چنین فتوا داده است.

اما واجب بر مسلمان آن است که در امور دینش سوال کند و حرام است که بر الله و پیامبرش بدون علم چیزی بگوید از جمله آنکه آیات یا احادیث را بر اساس غیر مراد الله و پیامبرش تفسیر کند.

*

سوال (۱۳۷): حکم کسی که احکام شرعی را از بین فتاوی علما گزینش می کند و استدلالش این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بین دو امر مختار نشدند مگر آنکه آسان ترش را برگزیدند چیست؟

پاسخ: کسی که رخصت ها را پی گیری کند - چنانکه علما می گویند - کار حرامی را مرتکب شده آنقدر که برخی از علما گفته اند: کسی که پی گیر رخصت ها شود زندیق شده است زیرا دین الله را به بازی گرفته است.

اما هنگام تعارض قول دو عالم در صورتی که [دلیل] هیچ یک راجح و قوی تر نبود اینجاست که علما اختلاف کرده اند، برخی گفته اند که آنچه سخت تر است را بگیرد زیرا این به احتیاط نزدیک تر است، و برخی گفته اند: آسان تر را بگیرد؛ زیرا اصل بر برائت ذمه است. برخی نیز گفته اند که حق اختیار دارد. اما به گمان من - و علم آن نزد الله است - چنین چیزی برای انسان امکان ندارد که [قول] دو عالم از همه جهت نزد او برابر باشد و نفس سالم قطعاً میل به سوی حق دارد زیرا این موافق با فطرت است، برای همین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «البرّ: ما اطمأنت إليه النفس، واطمأن إليه القلب. والإثم: ما حاك في نفسك، وكرهت أن يطلع عليه الناس». «نیکی آن است که جان با آن آرام گیرد و دل به آن آرامش یابد و گناه آن است که در جان ناخوشی ایجاد کند و دوست نداشته باشی مردم از آن اطلاع یابند».

*

سوال (۱۳۸): گذاشتن پول در بانک های ربوی چه حکمی دارد؟ به ویژه آنکه شرکت های بانکی خودشان این کار را انجام می دهند و تقریباً همین خدمات را انجام می دهند، چه در داخل عربستان و چه خارج آن و اینطور اعلام می کنند که بر اساس ربا تعامل نمی کنند.

پاسخ: شکی در این نیست که گذاشتن پول در شرکت هایی که بر اساس ربا تعامل نمی کنند خیلی بهتر است، البته اگر به این شرکت ها اعتماد باشد و ترس این نباشد که پول در آن از بین برود، اما گذاشتن پول در بانک های ربوی بدون گرفتن ربا [و بدون شرکت در تعاملات ربوی آن] در صورت نیاز اشکالی ندارد.

*

سوال (۱۳۹): خطوط هوایی سالانه برای خلبان هایشان مبلغی را به شرکت های بیمه می دهند و در صورت رخ دادن هرگونه زیان بدنی در اثنای کار این شرکت مبلغی را در عوض این خسارت به آنها می دهد. حکم گرفتن این پول چیست؟

پاسخ: اگر در مقابل این خدمات چیزی از خلبان ها گرفته نمی شود اشکالی ندارد؛ زیرا [اینجا] خلبان کاسب است و سود می برد و چیزی از او گرفته نشده و معامله اش با شرکتش درست است و ایرادی در آن نیست.

سوال (۱۴۰): استفاده از کارتهای اعتباری چه حکمی دارد؟ در این کارتها شرط گذاشته می شود که در صورت تاخیر در پرداخت، مبلغی بیشتر پرداخت کنی؛ من البته مبلغ را زود پرداخت می کنم و با این کارتها قرض نمی گیرم و در نتیجه با آنها بر اساس ربا تعامل نمی کنم و استفاده من از آن برحسب نیاز است به ویژه آنکه شرکت های اجاره اتومبیل در خارج بدون این کارتها اتومبیل را اجاره نمی دهند و حتی

بسیاری از هتل ها نیز از همین نظام پیروی می کنند و در نتیجه با این کارتها مصالح بسیاری بر آورده می شود. از سوی دیگر همراه داشتن پول نقد در برخی از کشورها خطرناک است. نظر شما در این باره چیست؟ قرارداد با شرکت های صاحب این کارتها به این صورت است که دارنده کارت مبلغی سالیانه را به این شرکت ها می دهد که به موجب آن می تواند از کارت برای خرید نیازهایش از فروشگاه ها استفاده کند و هر مدت یک بار مبالغ آن را به شرکت پرداخت می کند.

پاسخ: بر اساس آنچه گفتید نظرم بر جایز بودن آن نیست؛ زیرا حتی اگر انسان قبل از پایان مدت، بدهی اش را بدهد باز هم در اصل به این پای بند شده که در صورت پایان مدت بر اساس ربا عمل کند و التزام به تعامل با ربا - حتی اگر مرتکب ربا نشود - حرام است، و مردم سال های طولانی پیش از ظهور این کارتها [کارهای خود را انجام می دادند و] بودند، و انسان می تواند مال خود را نزدیک بانک در حساب جاری بگذارد و بدون ربا [در وقت نیاز] از آن پول [خودش را] بگیرد.

*

سوال (۱۴۱): پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «سفر تکه ای از عذاب است که باعث می شود یکی از شما از آب و غذا و خوابش باز بماند، پس چون کارش تمام شد در

بازگشت به نزد خانواده اش عجله کند». معنای این حدیث چیست؟

پاسخ: معنایش آن است که مسافر دچار خستگی بدنی و روانی و فکری می شود و شایسته نیست که انسان در زندگی اش اینگونه بماند، بلکه چون کارش که برای آن به مسافرت رفته تمام شد زودتر به نزد خانواده اش برگردد تا این از جهتی باعث آسودگی خاطرش شود و از جهت دیگر نزد آنان باشد و به تربیت و ارشاد آنان بپردازد.

*

سوال (۱۴۲): برخی از علما گفته اند که سفر را از آنجایی سفر نامیده اند که از اخلاق انسان رونمایی می کند. از شما خواهش می کنیم این عبارت را توضیح دهید.

پاسخ: معنایش آن است که انسان شناخته نمی شود تا آنکه سفر کند و چون سفر کرد سیرت و کارها و مبانی اش شناخته می شود چون تا پیش از آن در خانه اش و مغازه اش پوشیده بود و چیزی از او دانسته نمی شد، ولی وقتی مسافر شد احوالش دانسته می شود. برای همین گفته شده که هرگاه نزد عمر بن الخطاب ستایش کسی را می کردند می فرمود: آیا با او به سفر رفته ای؟ اگر می گفتند خیر می فرمود: پس او را نمی شناسی.

سوال (۱۴۳): طبیعت کار پرسنل هواپیما مانند خلبان و کمک خلبان و مهندس پرواز و مهمانداران این است که همواره در حال سفر و جابجایی باشند؛ چیزی که باعث می

شود از خانه و همسر و فرزندان دور بمانند و این باعث خلأ در تربیت خانواده می شود. نصیحت شما چیست؟

پاسخ: دوری از خانواده به دلیل طبیعت این کار مسئله ای است که گریزی از آن نیست اما به گمان من مرخصی هایی هم هست و آنها همه سال در حال سفر نیستند بلکه در هر هفته یک یا دو بار یا بیشتر نزد خانواده های خود هستند و این کافی است و آنان نیز در زمینه تربیت فرزندان مانند دیگران هستند، و هنگامی که به نزد خانواده اش برگشت حالشان را جویا می شود و می پرسد که در غیاب من چکار کردید و چه چیزهایی رخ داد؟ و برای آنها هر آنچه که کم دارند را می آورد و به اندازه توانش [اوضاعشان را] در نظر می گیرد.

*

سوال (۱۴۴): چه هنگام دعای مسافر مستجاب است؟ و چه هنگام کارهایی را که در اقامت و سفر انجام می داده برایش نوشته می شود؟

پاسخ: درباره استجاب، سفر از موقیت هایی است که دعا در آن اجابت می شود، مانند دیگر موقعیت های زمانی و مکانی استجاب دعا، بنابراین در سفرش موقعیت را غنیمت شمارد و هر دعایی را که می خواهد بگوید.

اما اعمال نیکی را که در حال اقامت انجام می داده تا وقتی که در حال سفر است همان برایش نوشته می شود.

*

سوال (۱۴۵): برداشتن هدفون های مخصوص شنیدن رادیو یا پتوها و وسائل غذاخوری و دیگر ابزاری که برای خدمت به مسافران در هواپیما گذاشته می شود چه حکمی دارد؟ چون دستورالعمل های پرواز اجازه استفاده از این وسایل را در هواپیما می دهد اما اجازه تملک آن را نمی دهد.

پاسخ: برای کسی برداشتن چیزی از این ها جایز نیست؛ زیرا برای مسافران تنها استفاده از وسایلی که در هواپیما موجود است مباح است، مگر چیزهایی که برای تملک آنان قرار داده شده مانند مجلات موجود در هواپیما که روی آن نوشته شده هدیه است، اما غیر آن برداشتنش جایز نیست مگر آنچه سازمان اجازه برداشتن آن را داده است.

*

سوال (۱۴۶): زیان موبایل بر روی دستگاه های راهبری در هواپیما امری است ثابت شده و استفاده از موبایل در هنگام پرواز ممکن است که هواپیما را به خطر بیندازد. با این حال حکم استفاده از موبایل از سوی مسافران در حال پرواز چیست؟ با علم به اینکه دستور العمل به شدت از استفاده از موبایل در هنگام پرواز منع می کند.

پاسخ: اگر دستورالعمل ها مطلقا از استفاده موبایل منع می کند در این حال استفاده از آن جایز نیست حتی اگر تاثیری بر هواپیما نداشته باشد؛ زیرا هواپیما در مالکیت جهات مسئول است و اگر صاحب هواپیما یا مسئول آن تصمیم بگیرد که استفاده از موبایل ممنوع باشد در این صورت حتی اگر

خطری برای هواپیما نداشته باشد استفاده از آن جایز نیست و اگر زبانی هم برای هواپیما داشته باشد این منع شدیدتر است و گناهش بیشتر است.

سوال (۱۴۷): مخالطت مسلمانان با دیگران در اعیادشان چه حکمی دارد؟

پاسخ: مخالطت مسلمانان با غیر مسلمانان در اعیادشان حرام است زیرا نوعی یاری رسانی به آنان در گناه و تعدی است و الله تعالی می فرماید:

{وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ}

{و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید} [مائده: ۲]، و این اعیاد اگر مناسبت های دینی است مشارکت در آن مقتضی اقرار و اعتراف به این دیانت و رضایت به کفری است که بر آن هستند، و اگر این اعیاد و مناسبات غیر دینی باشد اگر در میان مسلمان هم بود نباید برگزار می شد چه رسد به آنکه در میان کفار است؟!

برای همین علما رحمهم الله گفته اند: برای مسلمانان جایز نیست که با غیر مسلمانان در اعیادشان مشارکت کنند؛ زیرا این اقرار و رضایت به دین باطلی است که بر آن هستند و از سوی دیگر همکاری بر گناه و تعدی است.

و علما در این باره اختلاف نظر دارند که اگر کسی از غیر مسلمانان به مناسبت اعیادشان به تو هدیه ای داد، آیا پذیرش

آن برای تو جایز است یا خیر؟ برخی از علما گفته اند: پذیرش هدیه آنان در اعیادشان جایز نیست؛ زیرا این نشان از خشنودی از آن است و برخی گفته اند: اشکالی ندارد.

و در هر صورت، اگر در این کار محذور شرعی نباشد - یعنی شخص هدیه دهنده معتقد نباشد که تو از آنچه بر آن هستند راضی هستی - پذیرش آن اشکالی ندارد و گرنه نپذیرفتن آن اولی است.

اینجا خوب است سخن ابن قیم را در کتاب «أحكام أهل الذمة» [۲۰۵/۱] ذکر کنیم که می گوید: اما تبریک گفتن شعائر کفر که خاص به آن است به اتفاق حرام است، مانند آنکه اعیادشان و روزه شان را به آنان تبریک بگویند و بگویند: عیدت مبارک باد. یا عیدتان خوش باشد و مانند آن. زیرا این اگر هم گوینده اش از کفر در امان بماند از جمله محرمات است و به منزله تبریک گفتن او برای سجده به صلیب است و بسیاری از کسانی که دین نزد آنان قدر و منزلتی ندارد در این کارها واقع می شوند.

*

سوال (۱۴۸): سفر کردن بسیار از طبیعت کار ماست به ویژه سفر به کشورهای غربی که در آن اختلاط با زنان رخ می دهد و شخص را در معرض فتنه قرار می دهد. با این حال چه چیزی به پایداری بر استقامت یاری می رساند؟

پاسخ: آنچه بر این امر یاری می رساند تقوای الله عزوجل است و اینکه اگر نفس انسان چیزی را برای او زینت داد که

الله عزوجل به آن خشنود نیست با دل یاد الله کند و عظمت او و مجازات او را به یاد بیاورد و اینکه تعلق به زنان جز بر شدت و بلای او نخواهد افزود و چشمانش را فرو اندازد، چنانکه الله عزوجل می فرماید:

{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}

{به مردان مؤمن بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند و پاکدامنی پیشه کنند. این [کار] برای آنان پاکیزه تر است. بی تردید، الله به آنچه انجام می دهند آگاه است} [نور: ۳۰].

*

سوال (۱۴۹): نقش مهماندار درباره منکراتی که ممکن است در هواپیما رخ دهد چیست؟

پاسخ: نقش او مانند دیگران است یعنی امر به معروف و نهی از منکر به اندازه توان بر او واجب است. پیامبر - صلی الله علیه و علی آله وسلم - می فرماید: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، وذلك أضعف الإيمان». «هر یک از شما که منکری دید آن را با دستانش تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش، پس اگر نتوانست با دلش و آن ضعیف ترین ایمان است».

*

سوال (۱۵۰): نصیحت شما برای مهمانداران چیست؟ به ویژه آنکه آنان تقریباً با همه گروه های مردم در تعامل هستند؟

پاسخ: نصیحت من به آنان این است که در رفتار با مسافران و خدمت به آنان از اخلاق نیک بهره ببرند و در مورد مهمانداران در خطوط هوایی عربستان سعودی همه آنان یا اکثرشان بر همین روش هستند.

ثانیا: كاملا از هم كلامی با مهمانداران زن در امور غیر ضروری و بگو و بخند و هم نشینی با آنان دوری کنند؛ زیرا این فتنه ای است بزرگ به ویژه آنکه آنها جوانند و برخی از مهمانداران زن نیز جوانند و شایسته شخص است که تقوای پرودگارش را مراعات کند و چشمانش را از زل زدن به مهماندار زن نگه بدار و از او به شدت دوری کند.

و من شکی در این ندارم که هیچ مهمانداري دوست ندارد که خواهرش یا دخترش یا مادرش با مردان نامحرم سخن بگوید و کنار او بنشیند و با یکدیگر بخندند مگر کسی که غیرت از دلش بیرون آمده که این چیز دیگری است. حال که این چیز را برای زنان خانواده اش نمی پذیرد چگونه برای زنان دیگران می پسندد؟!

بنابر این نصیحت من به برادران مهماندارم این است که از زنان مهماندار دوری کنند و با آنان مگر در حد ضرورت سخن نگویند و کنار آنان ننشینند.

*

اذکار و دعاها

سوال (۱۵۱): اذکار وارده از رسول الله صلی الله علیه وسلم برای صبح و شام و بیرون رفتن و داخل شدن و سفر و بازگشت و دیگر احوال فوایدی دارد. اگر ممکن است برخی از این فواید را برای ما بیان کنید؟

پاسخ: شما را به کتاب «الوایل الصیب» ابن قیم رحمه الله حواله می دهم که در این کتاب بیش از صد فایده از فواید ذکر را بیان کرده است و بزرگترین فایده ای که برای شخص [از ذکر] حاصل می شود آرامش دل است؛ همانگونه که الله تعالی می فرماید:

{أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}

{همانا با یاد الله است که دل ها آرام می یابد} [رعد: ۲۸].

و از دیگر فوایدش آن است که انسان در این سخن حق تعالی وارد می شود که:

{إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ}

{به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه های [آشکاری] برای خردمندان است * [همان] کسانی که الله را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد می کنند} [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

و از فواید ذکر آن است که زندگی دل و رابطه دل با پروردگار عزوجل در آن است. چه بسیار دل های مرده ای که الله با ذکرش زنده ساخته و چه بسیار دل های سختی که الله با ذکرش نرم کرده است و چه بسیار دل های غافل که الله تعالی با ذکرش بیدار کرده است! بنابراین ذکر الله همه اش خیر است.

*

سوال (۱۵۲): گاه در آسمان با اوضاع بسیار دشواری روبرو می شویم؛ آیا ذکر خاصی هست که برای این شرایط توصیه کنید؟

پاسخ: دعا برای آنکه الله او و کسانی را که با او هستند از این خطر حفظ کند و هر دعایی را که مناسب حال و وضعیت است بگوید.

*

سوال (۱۵۳): آیا دعاهایی از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای هنگام دیدن برق یا شنیدن صدای رعد و بارش باران و دیدن شهاب ها و ستارگان وارد شده است؟

پاسخ: درباره نزول باران هم سنت فعلی هست و هم سنت قولی. سنت عملی آن است که [قسمتی از] بدنش را آشکار سازد تا باران به آن برسد؛ **كما فعل النبي صلی الله علیه وسلم، وقال: «إنه حديث عهد بربّه»**، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دادند و فرمودند: **«آن تازه از سوی پروردگار آمده**

است»، و سنت قولی این است که ایشان - صلی الله علیه و علی آله و سلم می فرمودند: «اللهم صَيِّبًا نَافِعًا». «اللهم صَيِّبًا نَافِعًا» [بار الها [بارانی] بسیار و سودمند [باشد]].

اما هنگام شنیدن صدای رعد و دیدن برق آثاری از صحابه آمده چنانکه در اثر عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما آمده است که می فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» (پاک و منزّه است آنکه رعد به ستایش او تسبیح می گوید و ملائکه از ترس او).

و در اثری دیگر از وی آمده که: «اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ، وَ عَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ» (ای الله، ما را با خشم خود نکش و با عذابت هلاک نکن و پیش از آن عافیت عطا کن).

اما هنگام دیدن برق چنین گفته می شود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

همه اینها آثاری است که از برخی از صحابه وارد شده و درباره صحت آن سخن است.

اما درباره هنگام دیدن شهاب ها و ستارگان چیزی نمی دانم.

*

سوال (۱۵۴): مسافر چه هنگام دعای سفر را در هواپیما می گوید؟

پاسخ: هرگاه سوار هواپیما شد و بر روی صندلی اش نشست دعا را می گوید.

والله اعلم و درود و سلام و برکات الله بر بنده و پیامبرش، خاتم انبیا و امام متقیان و سرور پیشینیان و آیندگان، پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او و کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

*

به نام الله که رحمت گستر و مهربان است

اذکاری که به هنگام صبح و شام گفته می شود

۱- {الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} (الف لام میم * این کتابی است که هیچ تردیدی در [الهی بودن] آن نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است * آن کسانی که [در نهان و آشکار] به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند * و آن کسانی که به آنچه بر تو و [بر پیامبران] پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و به روز رستاخیز یقین دارند * آنان از جانب پروردگارشان از هدایتی برخوردارند و آنان قطعاً رستگارانند) [بقره: ۱-۵].

۲- {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ} (الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پابنده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می گیرد و نه خوابی سنگین؛ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان [بندگان] را می داند و [انان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی یابند، مگر آنچه خود بخواهد. کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است) [بقره: ۲۵۵].

۳- {آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَفِّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَشَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ} (رسول [الله] به آن چه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران ایمان آورده اند؛ [و سخنشان این است که]: میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی گذاریم [و به همه ایمان داریم]. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست * الله به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده است به سود اوست و آنچه [بدی] کسب

کرده است به زیان اوست. [پیامبران و مؤمنان گفتند: پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بار گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی،] بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند (یهودیان) نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و ما را بیمارز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان] [بقره: ۲۸۵-۲۸۶].

۴- {حَم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ} (حامیم * نزول [این] کتاب، از سوی الله شکست ناپذیر داناست. [پروردگاری که] آمرزنده گناه و توبه پذیر، سخت کیفر و نعمت بخش است؛ هیچ معبودی [به حق] جز او نیست و بازگشت [همه] به سوی اوست) [غافر: ۱-۳].

۵- {هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (او الله است که معبودی [راستین] جز او نیست؛ دانای غیب و آشکار است؛ او بخشنده مهربان است * او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگان]، قدرتمند

شکست ناپذیر، شکوهمند و شکست دهنده مطلق، والامقام و شایسته عظمت. الله از چیزهایی که [برای او به عنوان] شریک می آورند، پاک و منزّه است * او الله است، خالق، نوآفرین، نقش بند [بی نظیر] برای او نام های نیک است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند، و او پیروزمند حکیم است) [حشر: ۲۲-۲۴]. [حشر: ۲۲-۲۴].

۶- خواندن سوره های {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ} به طور کامل سه بار.

۷- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (پناه می برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است) سه بار.

۸- «بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (به نام الله که با نام او هیچ چیز در زمین و آسمان زیانی نمی رساند، و اوست شنوای بینا) سه بار.

۹- سه بار گفتن: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا» (به پروردگاری الله و به اسلام به عنوان دین و به پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم خشنود شدم).

۱۰- «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ

وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» (ما و تمام جهانیان، روز را برای الله به شب رساندیم؛ و حمد و ستایش از آن الله است؛ هیچ معبود بر حق جز الله که یکتاست و شریکی ندارد، وجود ندارد. پروردگارا، از تو خیر آنچه در این شب و آنچه بعد از این شب است را می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است به تو پناه می جویم. پروردگارا، من از تنبلی و کسالت و ضعف و بدحالی کهنسالی به تو پناه می برم. پروردگارا، به تو پناه می برم از عذاب آتش دوزخ و عذاب قبر). و در هنگام شام به جای «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ» می گوید: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِي»، و به جای «هَذَا الْيَوْمَ» می گوید: «رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ».

۱۱- «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» (خداوندا با [یاری و حول و قوه و نعمت تو] شب را به صبح رساندیم و با تو صبح را به شب رساندیم، و با [نام] تو زندگی می کنیم و با [نام] تو می میریم و رستاخیز [ما] به سوی توست). و در شام می فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (یا الله با [نعمت و حول و قوه تو] صبح را به شب رساندیم و با تو شب را به صبح و با [نام] تو زندگی می کنیم و با [نام] تو می میریم و فرجام به سوی توست).

۱۲- «اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ، أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَالْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ» (یا الله هر نعمتی که در این صبحگاه به من یا کسی از خلق تو رسیده تنها از

توست که شریکی نداری، پس حمد و شکر از آن توست). و به هنگام شام [به جای مَا أَصْبَحَ بِی] می گوید: «مَا أُمْسَى بِی».

۱۳- سه بار گفتن: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسِتْرٍ فَأَتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَعَافِيَتَكَ وَسِتْرَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (خداوندا من در نعمت و عافیت و پوششی از تو شب را به صبح رساندم، پس نعمت و عافیت و پوشش خود را در دنیا و آخرت بر من کامل گردان) و در هنگام شام [به جای اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ] می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُمْسَيْتُ...».

۱۴- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ» (خداوندا من از غم و دلمشغولی به تو پناه می آورم و از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می آورم، و از بزدلی و بخل به تو پناه می آورم، و از غلبه بدهکاری و قهر و تسلط مردان به تو پناه می آورم).

۱۵- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» (بار الها، عافیت و تندرستی در دین و دنیا و خانواده و مال را از تو می خواهم؛ بار الها، عیب هایم را بپوشان و هراس هایم را به امنیت و آرامش خاطر تبدیل کن و مرا از جلو و پشت سر و از راست و چپ و از بالا

حفاظت نما؛ به عظمت تو پناه می برم که از زیر پایم ربوده (و دچار لغزش) شوم).

۱۶- «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (بار الها، تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود بر حق جز تو وجود ندارد؛ تو، مرا آفریده ای و من، بنده توام و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته ام، پایبندم و به نویدی که داده ای، یقین دارم. از شر اعمال خویش به تو پناه می آورم و به نعمت هایی که به من داده ای، اعتراف می کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا بیامرز که کسی جز تو گناهان را نمی آمرزد).

۱۷- «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أُجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ» (بار الها ای آفریدگار آسمان ها و زمین، آگاه به آشکار و نهان؛ پروردگار و مالک همه چیز؛ گواهی می دهم که معبود بر حق جز تو نیست؛ به تو پناه می آورم از شر نفسم و شر شیطان و شرک او. از اینکه به خودم بد کنم - و مرتکب گناه شوم- یا از اینکه به مسلمانی بد کنم، به تو پناه می آورم).

۱۸- چهار بار بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ، وَأَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ» (پروردگار من [در این]

صبحگاه تو را و حاملان عرش تو را و ملائکه تو و همه
آفریدگانت را شاهد می گیرم که تویی آن الله که مبعودی [به
حق] جز تو نیست و اینکه محمد بنده و پیامبر توست» و در
هنگام شام [به جای اللهم إني أصبحت] بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَمْسَيْتُ...».

۱۹- صد بار گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ
الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به هنگام صبح و
شام.

۲۰- هفت بار گفتن: «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ،
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (الله برایم کافی است همان ذاتی که
معبود برحق جز او نیست، فقط بر او اعتماد کرده ام، و او
سبحانه پروردگار عرش بزرگ است).

۲۱- «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ
مَرْمَى» (الله برایم کافی است و بس، و الله آنکه دعایش کند را
می شنود، و در ورای الله هدفی نیست).

۲۲- صد بار گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» در صبح یا شام
یا در هر دو هنگام.

۲۳- صد بار گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

این ها چیزی بود که در توانم بود و از الله تعالی خواهانم
آن را سودمند گرداند.

به قلم محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۱۴۱۸/۱۱/۲۰ هجری قمری

*

فهرست

آگاه ساختن مسافران از برخی از آداب و احکام سفر و مسائل ویژه	
پرسنل صنعت هوانوردی	2
مقدمه	2
سخنان شیخ علامه، محمد بن صالح العثیمین رحمه الله	4
احکامی در سفر	5
احکامی درباره طهارت	13
احکامی در نماز	30
احکام روزه	81
احکامی درباره احرام	89
احکام متفرقه	93
اذکار و دعاها	125
اذکاری که به هنگام صبح و شام گفته می شود	128